قلم تراز ۶

یادداشت های پژوهشگران
معارف انقلاب اسلامی



ویژه نامه باید برخاست
سال دوم / شماره ۶/ تیر ماه ۱۴۰۵
نشریه قلم تراز
پژوهشگری معارف انقلاب اسلامی

بسم الله الرحمن الرحيم

صاحب امتیاز: مؤسسه پژوهشی فرهنگی انقلاب اسلامی

مدیر مسئول: دکتر حسن نیک‌کار

سردبیر: دکتر علی تقی‌نژاد

اعضای هیئت تحریریه:
دکتر شهاب‌الدین عالمی
حجت‌الاسلام سیدحسین چاوشیان
دکتر علی تقی نژاد
دکتر فاطمه رضوی راد
دکتر مرضیه صادقیان

طراح گرافیک: نسرین اصغری

فهرست

سرمقاله — میراثِ ایستادن؛ واکاویِ حقیقتِ استقامت در هندسه ی پیوندِ امام و امت — ۴

مریم اسماعیلی — خون خواهی؛ حقّ غیر قابل مصالحه — ۸

مسعود انوری — نقش دان شبنیان ها در تحقق «تولید قدر تآفرین» — ۱۰

زهرا باقری — وقتی زنان، خانواده را به میدان م یآورند — ۱۲

شمسعلی تابیده — تحلیلی بر مسئولیت تاریخی ایران در نظم نوین جهانی مبتنی بر اندیشه رهبر شهید (قدس سره) — ۱۴

رضا تقی‌آبادی — چگونگی خنثی سازی تحری مها و فعال سازی دیپلماسی انقلابی — ۱۶

سیدحسین چاوشیان — سه باور مؤثر در بازتعریف صحیح سیاست خارجی با شعار «نه شرقی .... — ۱۸

میلاد حقیق — دانش بنیان ها؛ ستون فقرات تولید قدرت آفرین در اقتصاد مقاومتی — ۲۰

زهرا خانی زارع — سیر تکوینِ «انسان قیام گر» در قرآن و مکتب امام خامنه‌ای (قدس الله نفسه الزکیه) شهید — ۲۴

ملیحه خواجوی — عدالت اقتصادی ،میثاق با رهبر شهید و زیربنای بازسازی اعتماد اجتماعی و اقتدار ملی — ۲۶

مهرداد زارعی — عدالت ماییم و راه امین — ۲۸

مهدی سورمه — دیپلماسی انقلابی؛ سلاح معتبر در فتح خرّمشهر اقتصادی — ۳۰

مرضیه صادقیان — برپایه ی فطرت پاک؛ بنیان‌گذاری عدالت و تکریم انسان در اندیشه‌ی رهبر شهید — ۳۲

زینب طالبی دولت‌آبادی — ذهن در عصر نبرد روایت‌ها — ۳۴

شهاب‌الدین عالمی — از باید برخاست تا بعثت الهی؛ روایتی از یک تداوم راهبردی — ۳۶

نرگس غفاری قادری — مروری بر الزامات سرمایه‌گذاریِ مردمی از منظر رهبر شهید (رضوان الله علیها) — ۳۸

مهدی گنجی مهنه — نگاهی به راهبردهای تحقّق اقتصاد مقاومتی در تراز بیانات رهبر شهید انقلاب — ۴۰

سیدزکریا محمودی رجا — بازخوانی راهبردی دیپلماسی انقلابی در مواجهه با نظام تحریم محور ایالات متحده — ۴۲

الهام محمدی — ملت مبعوث؛ ظهور قدرت نهایی ایران — ۴۴

احد نوری اصل — برخاستن برای جهش تولید و رفع وابستگی — ۴۶

سرمقاله

میراثِ ایستادن؛ واکاویِ حقیقتِ استقامت در هندسه‌ی پیوندِ امام و امت

در هر سنتِ زنده و ریشه‌دار، واژگانی هستند که از سطحِ دلالتِ لغوی فراتر می‌روند و به هیئتِ جوهره‌های هویت‌ساز درمی‌آیند؛ واژگانی که نه صرفاً حاملِ معنا، بلکه خود، حافظه متراکمِ یک نوع زیستن هستند. در میراثِ معنوی و تاریخیِ تشیع، «ایستادن» از همین سنخ است: نه حرکتی عارضی، نه واکنشی هیجانی در برابر حادثه، و نه حتی صرفاً فضیلتی اخلاقی در کنار دیگر فضایل؛ بلکه شکلی از حضورِ وجودیِ انسان در افقِ حقیقت است. در این تلقی، آدمی نسبتِ خویش را با حق، عدالت، کرامت، رنج و مسئولیت، به نحوی بازگشت‌ناپذیر تعیین می‌کند. از این‌رو، ایستادن با قامتِ جسمانی تحقق نمی‌یابد؛ با استواریِ روح و با امتناعِ جان از فروکاستنِ خویش به مصلحت‌های زودگذر و سازش‌های حقیرانه تحقق می‌یابد. چه بسیار کسان که در ظاهر فرو افتادند، اما درحقیقت، در هیأت ایستاده‌ترین انسان‌های تاریخ باقی ماندند.

در این معنا ایستادن سکون نیست: یکی از بنیادی‌ترین لغزش‌های زمانه ما آن است که ایستادن را با سکون اشتباه می‌گیرد و انعطاف را با انفعال، و حتی گاه تسلیم را با عقلانیت. حال آن که ایستادن، در معنای اصیلِ خویش، ضدِّ توقف است. ایستادن، مشق حقیقت در میانه آشوب است؛ امتناع از فروغلتیدن در ابتذالِ مسلط؛ نوعی مراقبتِ وجودی از حقیقت، آن‌گاه که همه‌چیز انسان را به فراموشی، سازگاریِ بی‌چون‌وچرا و گرفتار شدن در روزمرگی فرامی‌خواند. در این معنا، ایستادگی لحظه‌ای است که انسان تصمیم می‌گیرد اجازه ندهد تعریف زندگی او به بهای آسایش، ترس یا مصلحت‌جویی کوتاه‌مدت فروکاسته شود.

«ایستادن» در سنتِ شیعی، بیش از آنکه مفهومی در قلمروِ انتزاع باشد، حقیقتی مجسم در متنِ واقعه است؛ حقیقتی که با خون نگاشته شده، با صبر امتداد یافته، و با روایت، از یک حادثه به یک آگاهیِ تاریخی بدل شده است. از محرابِ کوفه تا کوچه‌های مدینه، از غربتِ فاطمی تا مقتلِ کربلا، با زنجیره‌ای از صحنه‌ها مواجهیم که در همه آنها، حقیقت نه در هیئتِ غلبه ظاهری، بلکه در صورتِ ایستادگی تجلی می‌یابد: ایستادن با پیشانیِ شکافته در محراب، ایستادن با پهلوی شکسته در کنار ولیّ زمان، ایستادن با لبانِ تشنه بر ساحلِ فرات، ایستادن با گلوی بریده در گودی قتلگاه، ایستادن با کودکی در خون غلتیده در صحرای نینوا، و ایستادن با سری بر فرازِ نیزه که از هر کوهی ایستاده‌تر است. در این افق، ایستادن صرفاً مقاومت در برابر مرگ نیست؛ تفسیری از زندگی است. گویی انسانِ ایستاده، با تمامِ هستیِ خویش اعلام می‌کند که ارزشِ زیستن، نه در امتدادِ زیستِ طبیعی، بلکه در وفاداری به حقیقت است، هرچند این وفاداری به بهای فروپاشیِ همه تکیه‌گاه‌های ظاهری تمام شود.

با این همه، فهمِ این میراث، زمانی به کمال نزدیک می‌شود که آن را در تنوعِ صورت‌های تاریخیِ خود بازشناسیم. ایستادگی در مکتبِ اهل‌بیت(علیهم‌السلام)، مفهومی تک‌ساحتی نیست. این ایستادن، تنها در هیئتِ شمشیر، میدان، خون و فریاد پدیدار نمی‌شود؛ بلکه گاه در سکوتی به همان اندازه رفیع، و در صبری به همان اندازه جانکاه، ظهور می‌یابد. امام حسن مجتبی(علیه‌السلام) به تاریخ آموخت که همیشه پاسداری از حقیقت، در کشیدنِ شمشیر خلاصه نمی‌شود؛ گاه حقیقت، برای بقا و تداوم، نیازمندِ آن است که انسان بارِ سوءفهمِ زمانه، زخمِ طعنِ نزدیکان، و تلخیِ تنهاییِ خویش را بر دوش کشد و از درونِ این تلخی، امکانِ آینده را حفظ کند. از این منظر، صلحِ او نه عقب‌نشینی، بلکه صورتِ پیچیده و عمیقِ دیگری از ایستادن بود؛ ایستادنی در برابرِ تباهیِ بنیان‌ها،

ولو در هیئتِ خاموشیِ ظاهری. همچنین امام سجاد(علیه‌السلام) در افقِ دیگری از همین معنا می‌ایستد: آن‌جا که تاریخ، از شدتِ زخم، توانِ سخن گفتنِ مستقیم را از دست داده است، او زبانِ دعا را به زبانِ احیای انسان بدل می‌کند. صحیفه سجادیه، در این معنا، صرفاً مجموعه‌ای از مناجات‌ها نیست؛ یکی از ژرف‌ترین صورت‌های ایستادگی در برابرِ ویرانیِ درونیِ انسان است. آن‌گاه که جامعه، از شدتِ فاجعه، در معرضِ عادی‌سازیِ رنج و فراموشیِ معنا قرار می‌گیرد، بازسازیِ جان، خود یکی از بزرگ‌ترین اشکالِ مقاومت است. و از سوی دیگر، نهضتِ علمیِ امام باقر و امام صادق(علیهماالسلام)، ایستادن را در صورتِ جهادِ معرفتی آشکار می‌کند؛ آن‌جا که باطل، تنها در هیئتِ شمشیر ظاهر نمی‌شود، بلکه در پوششِ تفسیر، تأویل، تحریف و خلطِ مرزهای حقیقت و دروغ، به جانِ جامعه می‌افتد. در چنین لحظه‌ای، تأسیسِ مدرسه، تربیتِ شاگرد، صورت‌بندیِ مفاهیم، و بازگرداندنِ زبانِ دین به مدارِ اصالت، چیزی کمتر از قیام نیست. و آنگاه که موسی‌بن‌جعفر (علیهماالسلام) در ظلمتِ زندان، رنجِ زنجیر را تاب می‌آورد، اما از مدارِ حق عدول نمی‌کند، تاریخ درمی‌یابد که قدرت، هرچند می‌تواند بدن را در بند کشد، از تسخیرِ روحِ ایستاده ناتوان است. بدین‌سان، هر امام، نه فقط شخصیتی در توالیِ تاریخ، بلکه تأویلی از ایستادن است؛ و مجموعه آنان، دستگاهی عظیم برای فهمِ نسبتِ انسان با حقیقت در شرایطِ متغیرِ زمانه‌ای است که حضرت آیت‌الله‌العظمی خامنه‌ای (قدس‌الله‌نفسه‌الزکیه) آن را انسان ۲۵۰ ساله خواندند. در این دستگاه، ایستادن گاه خون است، گاه صبر؛ گاه سکوت است، گاه فریاد؛ گاه شهادت است، گاه



تعلیم؛ گاه حضور در میدان است، گاه حفظِ شعله معنا در خلوتِ غربت؛ گاه خطبه زینبی است که اجازه نمی‌دهد خون امام شهید، در غوغای پیروزیِ ظاهریِ باطل دفن شود، و گاه تربیتِ نسلی است که باید امانت‌دارِ میراث تشیع باشند. از این منظر، عاشورا هرگز صرفاً یک واقعه نیست؛ نوعی آگاهی است. آگاهی‌ای که در آن، انسان می‌آموزد میانِ دوامِ زیستن و صدقِ بودن، همواره ملازمه‌ای وجود ندارد، و گاه برای آنکه حقیقت بماند، باید از ماندنِ خویش گذشت و ایستاد. چنین میراثی، طبعاً در حصارِ یک دوره و یک جغرافیا باقی نماند. هنگامی که مفهومی از سطحِ حادثه به ساحتِ هویت ارتقا می‌یابد، در اعماقِ حافظه ملت‌ها رسوخ می‌کند و در لحظه‌های خطیرِ تاریخ، خود را به صورت‌های تازه بازمی‌آفریند. ایران، یکی از ممتازترین جغرافیاهای این بازآفرینی است. نسبتِ ایران و تشیع را نباید تنها در سطحِ تعلقِ اعتقادی یا آیینی فهم کرد؛ این نسبت، در لایه‌ای عمیق‌تر، نسبتی با «چگونگیِ ایستادن» است. گویی این سرزمین، در طیِ قرون، آموخته است که در برابرِ تندبادهای سلطه، تحقیر، تجزیه، ازخودبیگانگی و فرسایشِ معنوی، چگونه از درونِ زخمی‌ترین تجربه‌ها، معنایی برای بقا و کرامت بیافریند. از سربداران که مرگ را بر خواری ترجیح دادند، تا نهضتِ تحریمِ تنباکو که نشان داد اراده جمعیِ برخاسته از وجدانِ دینی می‌تواند در برابرِ شبکه‌های پیچیده سلطه قد برافرازد؛ از مشروطه، در وجهِ اصیلِ عدالت‌جویانه و اخلاقیِ آن، تا قامتِ استوارِ آنان که در برابرِ استبداد و تحقیرِ شأنِ انسان، سیاست را از اخلاق جدا نخواستند؛ در همه این صحنه‌ها، بازتابی از همان میراثِ دیرپا را می‌توان دید: میراثی که به انسانِ این سرزمین آموخت اگر نسبتِ خویش را با حقیقت از دست بدهد، همه‌چیز را از دست داده است، و اگر آن نسبت را بازیابد، حتی از دلِ ویرانی نیز می‌تواند سربلند کند.

در سده اخیر، یکی از آشکارترین لحظاتِ برآمدنِ این میراث در ایران، پیروزی انقلاب اسلامی است. در این واقعه، ایستادگی از مدارِ عاطفه و مناسکِ صرف فراتر رفت و به زبانِ حضورِ اجتماعی بدل شد؛ زبانی که در آن، بخش‌های گسترده‌ای از جامعه کوشیدند کرامتِ خویش را نه در سازگاریِ منفعلانه با وضعِ موجود، بلکه در بازتعریفِ نسبتِ خود با عدالت، هویت، استقلال و مسئولیت جست‌وجو کنند. اهمیتِ این رخداد، تنها در سرنگونی نظام شاهنشاهی یا پیروزیِ یک انقلاب خلاصه نمی‌شود؛ اهمیتِ عمیق‌ترِ آن در این است که بار دیگر نشان داد یک میراثِ معنوی، می‌تواند وجدانِ عمومی را بیدار کند و به مردمانی که در معرضِ فرسایشِ هویت و کرامت‌اند، امکانِ کنش و بازیابیِ خویشتن ببخشد.

اگر در سال‌های دشوارِ دفاع مقدس، جوانانی با دست‌های تهی اما دل‌هایی آکنده از یقین، در برابرِ طوفانِ آتش و آهن ایستادند، این واقعه را نمی‌توان صرفاً در منطقِ نبردِ نظامی فهم کرد؛ آن صحنه، امتدادِ تربیتِ تاریخیِ ملتی بود که آموخته بود گاه برای حفظِ خانه، نام، شرف و حقیقت، باید بیش از توانِ ظاهریِ خویش بایستد. غواصانِ دست‌بسته‌ای که در ژرفای اروند، خاموش و بی‌ادعا، به دلِ آب سپرده شدند، تنها بدن‌هایی در متنِ یک عملیات نبودند؛ آنان تمثیلِ این حقیقت بودند که گاه انسان درست در هنگامی که دست‌هایش بسته است، بیش از هر زمان دیگری به سوی معنا گشوده می‌شود. آنان که در خرمشهر و شلمچه، جنگ تحمیلی دوم و سوم، تن را سپرِ خاک کردند، تنها از یک جغرافیا دفاع نکردند؛ از امکانِ فرونریختنِ روحِ یک ملت پاسداری کردند. و در افقی دیگر، دانشمندانی که پایِ استقلالِ علمی ایستادند، معلمانی که در سکوتِ کلاس، مشعلِ فهم را خاموش نگذاشتند، پزشکان و امدادگرانی که در هجومِ رنج، تن به فرسودگی سپردند اما مسئولیت را زمین ننهادند، و آنان که در میدان‌های دوردست، بارِ سنگینِ دفعِ تاریکی را بر دوش کشیدند، همگی حلقه‌هایی از یک زنجیره‌اند: زنجیرِ بلندِ ایستادن در صورت‌های متنوعِ عصرها.

بدین‌سان، «میراث ایستادن» در بستر تاریخ، هرگز جریانی خودانگیخته و بی‌سرانجام نبوده، بلکه همواره در پرتوِ حقیقتِ مقتدای حق شکل گرفته است. در هندسه معرفتیِ این مکتب، ایستادگیِ امت، امتدادِ قامتِ استوارِ امام است؛ چراکه اراده‌های پراکنده تنها در آینه هدایتِ پیشوا به عزمِ توحیدی بدل می‌شوند. چنان‌که صلابتِ علی(علیه‌السلام) جان‌بخشِ یاران در صفین شد و در قیامِ عاشورا، تجسمِ ایستادنِ سیدالشهدا(علیه‌السلام) بود که یاران را به نینوا کشید. بقای این میراث در هر عصری، محتاجِ وجودی پیشرو

است که خود پیشاپیش، هزینه ایستادن بر سرِ حق را پرداخته باشد.

در امتدادِ همین منطقِ اصیل، اقتدار و تداومِ انقلاب اسلامی در عصر معاصر، در پرتوِ راهبریِ حکیمانه حضرت امام خمینی (قدس سره) وآیت‌الله‌العظمی خامنه‌ای (مدظله العالی) قوام یافته است. اگر امروز ملتِ ایران در میانه تندبادهای تحریم و تهدید، همچنان بر اصولِ خویش پای می‌فشرد، این پایداری محصولِ تبعیتِ زیسته و آگاهانه از امامِ خویش است؛ پیشوایی که مظهرِ صلابتِ عاشورایی و بصیرتِ علوی است و با دمیدنِ روحِ ایستادگی در شریان‌های جامعه، مانع از فرسایشِ اراده‌ها گردیده است. حفظِ این میراثِ گران‌سنگ، امروز در گروِ وفاداری به عهدِ میان امام و امت است. روایتِ این پایداریِ مستمر، فریضه معرفتیِ اهلِ اندیشه است تا تبیین کنند چگونه ایرانِ امروز به طبعِ امامِ مقتدرِ خویش، نه‌تنها از حریمِ معنوی خود پاسداری کرده، بلکه به کانونِ الهام‌بخشِ آزادی‌خواهانِ جهان در مسیرِ ایستادن بر پایِ خویش بدل شده است. و این به حقیقت، میراث ایستادگی امیرمؤمنان و سالار شهیدان در پیکره امام شهید است.

جمع‌بندی

«میراثِ ایستادن»، بازخوانیِ حماسه‌ای است که در امتدادِ قدسیِ تاریخ، از دشتِ نینوا تا عرصه‌ی انقلاب اسلامی، بی‌وقفه جریان یافته است. پیوندِ «امام و امت» نه یک تعاملِ جانبی، که جان‌مایه اصلی و شریانِ حیاتیِ این استقامتِ تاریخی است. ایستادن میراث شیعه است، شیعه از امامش آموخته است که چگونه باید بایستد. ایستادن، بی‌اتصال به اراده امام، تنها رفتاری گذرا و استقامت‌هایی پراکنده است، اما در مدارِ ولایت به درجه «زیستِ تمدنی» ارتقا می‌یابد.



نقش دانش‌بنیان‌ها در تحقق «تولید قدرت‌آفرین»

مسعود انوری

پژوهشگر دوره یازدهم پژوهشگری معارف انقلاب اسلامی

مقدمه

از منظر امام شهید (قدّس‌الله نفسه‌الزّکیّه)، «قدرت ملی» نه یک مقوله ثابت و موهبتی از پیش‌داده‌شده، بلکه محصولی است که باید به‌طور مستمر تولید و بازتولید شود. ایشان راه پیشرفت، دستیابی به عزت و ایستادگی مؤثر در برابر دشمنی‌ها و توطئه‌ها را در گرو «ارتقای اقتدار و قدرت ملی» قلمداد می‌کردند. در این میان، «تولید دانش‌بنیان» به‌عنوان یکی از کلیدی‌ترین مؤلفه‌های قدرت‌آفرین، جایگاهی محوری در منظومه فکری ایشان دارد. قائد شهید با نامگذاری سال‌های متوالی با محوریت «تولید» و «دانش‌بنیان»، بر این حقیقت تأکید ورزیده‌اند که «تولید دانش‌بنیان، قدرت‌آفرین است.» این نوشتار در پی تبیین این رابطه راهبردی است که با لحاظ کردن اندیشه‌های راهبردی رهبر شهید انقلاب اسلامی، دانش‌بنیان‌ها را به‌مثابه موتور محرکه «تولید قدرت‌آفرین» در تراز انقلاب اسلامی معرفی می‌کند.

۱. چیستی تولید قدرت‌آفرین در اندیشه رهبر معظم انقلاب

پیش از پرداختن به نقش دانش‌بنیان‌ها، باید روشن کرد که «قدرت‌آفرینی» در اندیشه ایشان چه معنایی دارد. قدرت در این نگاه، صرفاً به معنای توان نظامی یا اقتصادیِ صِرف نیست، بلکه مفهومی جامع و چندلایه است که «علم» را به‌عنوان یکی از ارکان اساسی خود دربرمی‌گیرد. ایشان با صراحت می‌فرمایند: «علم مایه قدرت است؛ هم امروز و هم در طول تاریخ؛ در آینده هم همین جور خواهد بود». قدرت‌آفرینی در این منظومه فکری، فرآیندی درون‌زا و مبتنی بر ظرفیت‌های بومی است. قدرت درون‌زا مجموعه‌ای از منابع مولّد قدرت و اقتدار است که با ساخت درونی نظام مرتبط بوده و مؤلفه‌های آن را «اعتقادات، دانش، ثروت ملی، منابع طبیعی و نیروهای متعهد و دارای اعتمادبه‌نفس» تشکیل می‌دهند. از این منظر، «دانش» نه یک کالای وارداتی یا تزئینی، بلکه یکی از بنیادی‌ترین منابعِ تولید قدرتِ پایدار و درون‌زا به‌شمار می‌رود.

۲. دانش‌بنیان‌ها؛ تجسم عینی پیوند دانش و تولید

اقتصاد دانش‌بنیان، از نگاه رهبر شهید انقلاب به معنای «نقش‌آفرینیِ کامل دانش و فناوری پیشرفته در همه عرصه‌های تولید» است. شرکت‌های دانش‌بنیان، تجسم عینی این پیوند راهبردی میان علم و تولید به‌شمار می‌روند. این شرکت‌ها نقطه مقابل صنایع سنتی هستند که سرمایه اصلی آنها زیرساخت‌های فیزیکی و ماشین‌آلات است؛ درحالی‌که در شرکت‌های دانش‌بنیان، «دانش بخش مهم سرمایه‌شان است و محصولات و خدماتشان را بر پایه دانش تولید می‌کنند.» ایشان این شرکت‌ها را «یکی از تجربه‌های خوب مشارکت دادن مردم» توصیف کرده و می‌فرمایند: «این شرکت‌ها خیلی تأثیر داشت و البته باید افزایش هم پیدا کند». این تأکید بر افزایش کمی و کیفی دانش‌بنیان‌ها، نشان‌دهنده جایگاه راهبردی آنها در تحقق اهداف کلان نظام است.

۳. مکانیسم قدرت‌آفرینی دانش‌بنیان‌ها

الف) افزایش بهره‌وری و کاهش هزینه‌ها

یکی از کارکردهای اصلی تولید دانش‌بنیان، ارتقای بهره‌وری است. ایشان در این‌باره می‌فرمایند: «اقتصاد دانش‌بنیان موجب کاهش هزینه‌های تولید می‌شود؛ بهره‌وری را افزایش می‌دهد که امروز یکی از مشکلات ما کاهش بهره‌وری است؛ کیفیت محصول را افزایش می‌دهد، بهبود می‌بخشد و محصولات را رقابت‌پذیر می‌کند». این ارتقای بهره‌وری، به معنای تولید بیشتر با منابع کمتر و در نتیجه، افزایش توان اقتصادی کشور است.

ب) کاهش وابستگی و استقلال‌افزایی

صنایع دانش‌بنیان به‌عنوان «جایگزینی برای درآمدهای نفتی و راهکاری برای کاهش وابستگی به نفت» معرفی شده‌اند. اقتصاد دانش‌بنیان مصداقی از اقتصاد مقاومتی است که «کمترین وابستگی را به ساختارهای بین‌المللی و تکانه‌های آن دارد». این ویژگی، کشور را در برابر فشارها و تحریم‌ها مقاوم‌تر ساخته و استقلال اقتصادی و سیاسی را تقویت می‌کند.

ج) ایجاد اشتغال برای نخبگان و جلوگیری از خروج استعدادها

بیکاری دانش‌آموختگان، یکی از چالش‌های اساسی کشور است که قائد شهید بر آن تأکید داشته‌اند. شرکت‌های دانش‌بنیان با ایجاد بستر مناسب برای اشتغال نخبگان، مانع از خروج استعدادها از کشور شده و سرمایه انسانی را در خدمت پیشرفت ملی قرار می‌دهند.

د) تولید محصولات راهبردی و انحصارشکنی

محصولات و فناوری‌های دانش‌بنیان به دلیل «تأثیرات راهبردی که در قدرت‌آفرینی کشور ایجاد می‌کنند، در پهنه جهانی با انحصار شدید شرکت‌ها و دولت‌های غربی روبرو هستند؛ چراکه برای صاحبانشان قدرت به ارمغان می‌آورند». ورود به این عرصه‌ها، به معنای شکستن انحصار دانش و فناوری و کسب جایگاهی مستقل در نظم جهانی است.

۴. الزامات تحقق نقش قدرت‌آفرین دانش‌بنیان‌ها

حضرت امام خامنه‌ای (قدس‌الله‌نفسه‌الزکیه) برای تحقق این نقش راهبردی، الزامات متعددی را ترسیم فرموده‌اند که مهم‌ترین آنها عبارت‌اند از:

اول: طراحی نقشه راه و برنامه عملیاتی

ایشان بر ضرورت «نقشه راهِ دانش‌بنیان کردنِ اقتصاد ملی و برنامه عملیاتی کردن آن» تأکید دارند و می‌فرمایند که باید مشخص شود «چه بخش‌هایی در اولویت دانش‌بنیان شدن هستند و شیوه‌های دانش‌بنیان شدن آنها چیست».

دوم: تعیین ضوابط دقیق کیفی

قائد شهید برای شرکت‌های دانش‌بنیان، «هفت ملاکِ نوآوری، اشتغال‌آفرینی، حل مسئله، داشتن نیروهای متخصص، کاهش ارزبری، ارزش افزوده‌آفرینی و قابلیت صادرات» را تعیین فرموده‌اند. این ضوابط، مسیر حرکت دانش‌بنیان‌ها را به سمت قدرت‌آفرینی واقعی هدایت می‌کند.

سوم: حمایت هدفمند دولت و ساختارسازی

«ساختارسازی برای اشتراک مردم به‌صورت شرکت‌های دانش‌بنیان» و حمایت بخش‌های دولتی از این شرکت‌ها، از دیگر مطالبات رهبری است. این حمایت‌ها نباید به معنای تصدی‌گری دولت باشد، بلکه باید زمینه مشارکت حداکثری مردم و نخبگان را فراهم آورد.

۵. دانش‌بنیان‌ها در امتداد جهاد علمی و تمدن‌سازی

در چشم‌انداز کلان‌تر، دانش‌بنیان‌ها نه‌فقط ابزاری برای حل مشکلات اقتصادی، بلکه بخشی از پروژه بزرگ «تمدن‌سازی نوین اسلامی» به‌شمار می‌روند. همان‌گونه که در اندیشه امام خمینی (قدس‌سره) و امتداد آن در اندیشه رهبر شهید انقلاب، «تربیت دینی» و «خودباوری» از ارکان تمدن‌سازی معرفی شده‌اند، تولید «دانش‌بنیان» نیز حلقه عملیاتی این زنجیره است که خودباوری علمی را به قدرت اقتصادی و فناورانه تبدیل می‌کند. ایشان با اشاره به «خروجی خطّ تولید دانش‌بنیان» تأکید دارند که این خطّ تولید، «پیش و بیش از آنکه یک خطّ تولید صنعتی انبوه باشد، یک خطّ تولید فکر و اطلاعات و علم و ایده است.» این عبارت، ماهیت تمدنی دانش‌بنیان‌ها را آشکار می‌سازد: آنها نه‌صرفاً کارخانه‌های تولید کالا، بلکه کارخانه‌های تولید «قدرت اندیشه» و «تمدن‌سازی» هستند.

نتیجه‌گیری

براساس منظومه فکری رهبر شهید، شرکت‌های دانش‌بنیان، حلقه مفقوده پیوند «دانش» و «قدرت» را پر می‌کنند. آنها از یک‌سو، بهره‌وری را افزایش داده، وابستگی را کاهش می‌دهند و اشتغال نخبگان را فراهم می‌آورند؛ و از سوی دیگر، با تولید محصولات و فناوری‌های راهبردی، انحصار قدرت‌های جهانی را در هم شکسته و زمینه استقلال همه‌جانبه کشور را فراهم می‌سازند. تولید قدرت‌آفرین، در این نگاه، نه یک شعار تبلیغاتی، بلکه یک ضرورت حیاتی برای بقا و تعالی نظام اسلامی است. و تحقق این مهم، بدون تکیه بر ظرفیت‌های عظیم دانش‌بنیان‌ها و نخبگان جوان کشور، میسّر نخواهد بود. همان‌گونه که قائد شهید تأکید فرموده‌اند: «ما از لحاظِ نیروی انسانیِ جوانِ تحصیل‌کرده، ظرفیت بالایی داریم»؛ اکنون زمان آن فرارسیده که این ظرفیت عظیم، در قالب شرکت‌های دانش‌بنیان، به موتور محرکه تولید قدرت پایدار و درون‌زا برای ایران اسلامی تبدیل شود.

خون‌خواهی؛ حقّ غیرقابل مصالحه

مریم اسماعیلی

پژوهشگر دوره هفتم پژوهشگری معارف انقلاب اسلامی

از قاعده «مقابله به مثل» در حقوق بین‌الملل تا «خون‌بهای مستقل» برای رهبر شهید انقلاب

جهان وارونه شده است: قدرتی که خود فرماندهان، دانشمندان هسته‌ای و حتی دانش‌آموزان یک ملت را هدفِ ترور قرار می‌دهد، اکنون داعیه مذاکره و آتش‌بس دارد. در این صحنه آغشته به خون، حقوق بین‌الملل چه می‌گوید؟ ملتی که عزیزترین کسان خود را در ترورهای وحشیانه از دست داده، بر اساس کدام منطق حقوقی و اخلاقی می‌تواند از «خون» آنها بگذرد و مجدّانه پشت میزی بنشیند که طرف مقابلش، هنوز دست از تیغ و شمشیر نکشیده است؟ این پرسش، قلب یک منازعه تمدنی است. پاسخ آن را نه در بیانیه‌های سیاسی، که در اصول بنیادین حقوق مخاصمات مسلحانه و فقه سیاسی باید جست‌وجو کرد؛ آنجا که مفهوم «انتقام» از یک هیجان زودگذر، به یک «نهاد حقوقی» با مختصات دقیق تبدیل می‌شود.

ترور، مصداق کاملِ «تجاوز» است؛ نه حادثه

قطعنامه ۱۹۷۴ مجمع عمومی سازمان ملل و رویه دیوان بین‌المللی دادگستری، «اعزام گروه‌های مسلّح و شبه‌نظامی» یا «هرگونه اقدامِ قهرآمیز» علیه حاکمیت یک کشور را تجاوز می‌داند. ترور هدفمندِ فرماندهان و دانشمندان و طراحی عملیات انتحاری توسط سرویس‌های اطلاعاتی دشمن، نه یک «واکنش تدافعی»، بلکه آغازگر تجاوزی است که «حقّ دفاع مشروع» را برای قربانی فعال می‌کند. اینجا مقام و بحثِ «انتقام شخصی» نیست، بلکه درحقیقت، یک «حقّ جمعی» و «مسئولیت حاکمیتی» متولد می‌شود.

دفاع مشروع فرامرزی؛ حقّ تعقیب متجاوز

ماده ۵۱ منشور ملل متحد، دفاع مشروع را «ذاتی» و «طبیعی» می‌شمارد؛ اما آیا این دفاع، صرفاً دفع حمله در همان لحظه است؟ حقوق عرفی بین‌الملل (دکترین کارولاین) قاعده فقهیِ مقابله به مثل، هر دو یک اصل را فریاد می‌زنند: دفاع مشروع، زمانی کامل می‌شود که متجاوز، «تاوان» عمل خود را بپردازد و از تکرار آن بازداشته شود. دفاعِ صرفاً منفعلانه، تنها متجاوز را جسورتر و جری‌تر می‌کند. دقیقاً در همین‌جا، «خون‌خواهی» به‌عنوان «لایه تکامل‌یافته دفاع مشروع» معنا پیدا می‌کند.



«هر خونی، خون‌بهایی دارد»؛ منطق انتقام حقوقی

در نقطه اوج این منطق، رهبر معظّم انقلاب در بیانات راهبردی خود با صراحت می‌فرمایند: «هر خونی، خون‌بهایی دارد که قاتلین جنایتکار شهیدان، باید به‌زودی آن را بپردازند» (۲۰ فروردین ۱۴۰۵). این جمله، چکیده یک دکترین حقوقی است. «خون‌بها» نهادی شرعی و عرفی بر پایه «مماثلت» و «محاسبه دقیق» است، نه هیجان. وقتی ایشان تأکید می‌کنند: «انتقامی که در نظر داریم، فقط مربوط به شهادت رهبر عظیم‌الشّأن انقلاب نیست؛ بلکه هر عضوی از ملت که توسط دشمن شهید می‌شود، خود موضوع مستقلی برای پرونده انتقام است» (۲۶ اسفند ۱۴۰۴)، درحقیقت، «اصل مسئولیت جمعی» را نفی و «اصل مسئولیت کیفری انفرادی» را تثبیت می‌کنند؛ بدین معنی که هیچ جنایتی گم نمی‌شود و هیچ قاتلی در هیاهوی تحولات نمی‌تواند فرار کند.

چرا میز مذاکره، جای خون‌خواهی نیست؟

و اما گزاره‌ای که باید با طلا نوشت: «مذاکره با خون‌خواهی رهبر شهیدم نمی‌سازد.» این یک موضع تاکتیکی نیست، بلکه بیان یک «استحاله حقوقی» است. در فقه سیاسی شیعه و حقوق بین‌الملل عرفی، جنایات بین‌المللی (ترور و تجاوز) از جرایم «غیر قابل مصالحه» هستند. حقّ کیفر دولتِ متجاوز و تروریست، یک «حقّ عمومی» است، نه «حقّ خصوصی» که با چند امضا و بیانیه ساقط شود. مذاکره با قدرتی که هنوز خون مظلوم بر شمشیرش خشک نشده، صلح نیست؛ بلکه «تأیید تجاوز» برای «تکرار دوباره» است. از همین‌رو، معنای «انتقام» در تأکید رهبر معظّم انقلاب، «از انتقام خون شهدای شما صرف‌نظر نخواهیم کرد»، عبارت از «عدالت کیفری» و «بازدارندگی پایدار» است.

نتیجه‌گیری

جهان امروز، جهان «بزن و مذاکره‌کن» است؛ جهان ترور کن، بعد آتش‌بس پیشنهاد بده. اما معماری مقاومت اسلامی، منطق دیگری دارد. در این منطق، «به‌زودی»ای که رهبر معظّم انقلاب از آن سخن می‌گویند، نه یک ضرب‌الاجل تقویمی، بلکه یک «وعده بر مبنای عدالت تحقّقی» است. انتقام و خون‌خواهی، به‌جز آنکه «حقّ ملت» است، یک «الزام حقوقی بر مبنای «استراتژی دفاعی بلندمدت» است. پیامی که به دشمن داده می‌شود، روشن است: اگر ترور می‌کنی، بدان که هر یک از این شهدا، پرونده‌ای مستقل روی میز عدالت خواهد گشود. هیچ میز مذاکره‌ای آن‌قدر بزرگ نیست که سایه خون یک بی‌گناه را بپوشاند. تاوان تجاوز، عدالت است؛ و عدالت، «به‌زودی» محقق خواهد شد. این معنا، دقیقا ترجمان حقوقی- قرآنی آیه‌ی شریفه «وَ مَنْ قُتِلَ مَظْلُوماً فَقَدْ جَعَلْنا لِوَلِيِّهِ سُلْطاناً؛ و هر که مظلوم کشته شود، ما برای ولیّ او حقّ پیگیری و احقاق قرار داده‌ایم»، (اسراء: ۳۳) است. بدون تردید، این حق، با هیچ معامله‌ای ساقط نخواهد شد.



وقتی زنان، خانواده را به میدان می‌آورند

زهرا باقری
پژوهشگر دوره دهم پژوهشگری معارف انقلاب اسلامی

مقدمه

جنگ تحمیلی سوم که منتج به دفاع مقدّسِ سوم شده و همچنان مردم ایران در این جبهه مبارزه می‌کنند، همانند جنگ‌های گذشته، نشان داد که هرگاه جامعه ایران با تهدیدی بزرگ روبه‌رو می‌شود، پاسخ مردم تنها در میدان‌های نظامی یا عرصه‌های رسمی خلاصه نمی‌شود، بلکه در رفتارهای اجتماعی نیز خود را نشان می‌دهد. اما تفاوت آشکار آن با جنگ‌های پیشین، لزوم حضور مردم در خیابان بود که به یکی از اضلاع دفاع مقدس سوم، در کنار میدان نظامی و دیپلماسی، تبدیل شده است و رهبر معظّم انقلاب هم بارها در بیانات خود به اهمیت تداوم این حضور تأکید داشته‌اند. درواقع، استمرار این حضور داوطلبانه، نشان می‌دهد که همبستگی ملی، سرمایه‌ای است که تنها با تصمیم‌های رسمی شکل نمی‌گیرد، بلکه در متن زندگی مردم و در مشارکت داوطلبانه آنان ساخته می‌شود و استحکام آن زمانی شکل می‌گیرد که اقشار مختلفِ جامعه، خود را در قبال سرنوشت کشور مسئول بدانند.

اهمیت و آثارِ حضور فعّال زنان در میادین

در این میان، حضور فعال و پرشور زنان در کنار دیگر اقشار جامعه، اهمیت ویژه‌ای دارد، چنانکه رهبر شهید انقلاب (قدّس‌الله نفسه‌الزّکیه) نیز تأکید داشتند که دفاع از کشور و پاسداشت آرمان‌های انقلاب، مسئولیتی مشترک است که زن و مرد نمی‌شناسد و زنان نیز همچون مردان، در برابر جامعه اسلامی و مسائل جهان اسلام وظیفه و مسئولیت دارند. (۱۳۷۵/۱۲/۲۰- در جمع زنان خوزستان). از مهمترین آثار حضور زنان به‌عنوان کنشگران این حرکت مردمی، تقویت پیوند میان خانواده و جامعه است. نقش‌آفرینی مادران در کنار فرزندان، دختران در کنار والدین و خانواده‌ها در کنار یکدیگر، تجمّعات شبانه را از یک حرکت فردی به تجربه‌ای جمعی تبدیل کرده است. در چنین فضایی، روحیه امید، آرامش و مسئولیت‌پذیری در میان خانواده‌ها تقویت می‌شود. از سوی دیگر، حضور زنان در کنار اعضای خانواده، موجب افزایش اعتماد عمومی به این حرکت مردمی شده است، زیرا هرچه حضور از این جنس پررنگ‌تر باشد، احساس امنیت، آرامش و تعلّق اجتماعی نیز تقویت می‌شود. بدین‌ترتیب، زنان توانسته‌اند این حرکت را برای اقشار مختلف جامعه قابل‌اعتمادتر و فراگیرتر کنند.

تجربه تاریخی حضور زنان در میا د ین

این، نخستین‌بار نیست که حضور زنان، خانواده‌ها را به میدان می‌آورد، این تجربه در پیروزی انقلاب اسلامی و در دوران دفاع مقدّس هم، تکرار شده است؛ چنانچه رهبر شهید انقلاب فرمودند: «حضور زنان در مبارزات عمومی و سیاسی، یک نقش چندگانه داشت. مرد یک نفر بود و خودش می‌آمد در مبارزات یا در اجتماعات و راهپیمایی‌ها شرکت می‌کرد. همین و بس! اما وقتی زنِ خانه، خود را در مبارزه سهیم می‌دانست و وارد میدان می‌شد، درواقع خانه‌ای را که در آن، مرد و زن و فرزندان هستند، به صحنه می‌آورد و خانواده‌ای را در میدانِ مبارزه حاضر می‌کرد.» (۱۳۷۵/۶/۲۸- در جمع زنان شهر ارومیه)

نقش‌آفرینیِ زنان در انتقال فرهنگ مقاومت

یکی دیگر از دستاوردهای مهم حضور زنان در این تجمّعات، نقش‌آفرینی آنان در انتقال فرهنگ مقاومت به نسل آینده است؛ فرهنگی که یکی از مظاهر هویت ملی ایران اسلامی به‌شمار می‌رود. رهبر شهید انقلاب نیز با تأکید بر نقش تربیتی مادر می‌فرمایند: «نخستین کسی که شخصیت یک ملت را منتقل می‌کند، مادر است، زبان، عادات، آداب، سنّت‌ها، اخلاق‌های خوب، عادت‌های خوب، اینها همه در درجه‌ی اوّل به وسیله‌ی مادر منتقل می‌شود... افشاننده‌ی بذر ایمان در دل‌ها؛ مادرها هستند... اخلاق را همین‌طور.» (بیانات، ۱۴۰۱/۱۰/۱۴) در این تجمعات، حضور مادران در کنار فرزندان، تنها به معنای همراهی آنان در یک اجتماع مردمی نیست، بلکه تجربه‌ای عینی از مشارکت اجتماعی را پیش روی نسل جدید قرار می‌دهد. کودک و نوجوانی که در کنار خانواده، دفاع از کشور و حمایت از آرمان‌های انقلاب را نه در قالب یک شعار، بلکه در متن زندگی روزمره تجربه می‌کند، مفهوم مسئولیت در قبال وطن را نه در آموزش‌های رسمی، بلکه در تجربه زیسته خانواده فرامی‌گیرد. از این منظر، زنان تنها در شکل‌گیری این حرکت مردمی نقش ندارند، بلکه در تداوم و انتقال فرهنگ مقاومت به نسل‌های بعد نیز اثرگذارند.

تقویت همبستگیِ ملّی

تجربه حضور زنان در تجمّعات شبانه، بار دیگر آشکار ساخت که هرگاه زنان ایرانی به میدان آمده‌اند، چه در پیروزی انقلاب اسلامی و چه در دوران‌های دفاع مقدس، خانواده نیز به میدان آمده و در پی آن، همبستگی ملی تقویت شده است. این ظرفیت، تنها متعلق به روزهای جنگ نیست و نباید با پایان بحران به حاشیه رانده شود. بهره‌گیری از این تجربه در دوران پساجنگ، می‌تواند زمینه‌ساز گسترش مشارکت‌های مردمی، افزایش مسئولیت‌پذیری اجتماعی و تقویت پیوند خانواده و جامعه باشد. این تجربه می‌تواند مبنای الگویی برای مشارکت اجتماعی در دوران پساجنگ قرار گیرد، الگویی که در آن، زنان با حفظ نقش بی‌بدیل خود در خانواده، در حل مسائل اجتماعی، تقویت همبستگی ملی و پیشبرد اهداف انقلاب اسلامی نیز نقش‌آفرینی کنند.



تحلیلی بر مسئولیت تاریخی ایران در نظم نوین جهانی مبتنی بر اندیشه رهبر شهید (قدّس‌الله نفسه الزّکیه)

شمسعلی تابیده

پژوهشگر دوره دهم پژوهشگری معارف انقلاب اسلامی

مقدمه

جهان امروز در یکی از حساس‌ترین مقاطع تاریخ معاصر قرار گرفته است. نظمی که پس از جنگ سرد بر پایه برتری یک قدرت مسلط شکل گرفت، اکنون با چالش‌های ژئوپلیتیکی، اقتصادی، فناورانه و فرهنگی روبه‌رو است. انتقال تدریجی قدرت به آسیا، ظهور قدرت‌های نوظهور، رقابت بر سر فناوری‌های راهبردی، تغییر موازنه‌های اقتصادی و افزایش نقش بازیگران منطقه‌ای، همگی از شکل‌گیری نظمی جدید حکایت دارند. در چنین شرایطی، پرسش اساسی این است که جمهوری اسلامی ایران در این گذار تاریخی، چه جایگاهی خواهد داشت؛ آیا صرفاً باید خود را با تحولات جهانی تطبیق دهد یا می‌تواند با تکیه بر هویت، استقلال و ظرفیت‌های ملی، در شکل‌دهی آینده منطقه و جهان نقش‌آفرین باشد؟

فراخوانِ بیداری تمدنی و خودباوریِ ملّی

در اندیشه رهبری شهید، پاسخ این پرسش در یک عبارت راهبردی خلاصه می‌شود: «باید برخاست.» این تعبیر صرفاً دعوت به مقاومت نظامی نیست، بلکه فراخوانی برای بیداری تمدنی، خودباوری ملی، پیشرفت همه‌جانبه و پذیرش مسئولیت تاریخی است. برخاستن یعنی عبور از ضعف دفاعی به قدرت عظیم نظامی، از انفعال به کنشگری، از وابستگی به خوداتکایی، از مصرف‌کنندگیِ علم به تولید دانش، از اقتصاد وابسته به اقتصاد قدرت‌آفرین و از خودکم‌بینی به اعتمادبه‌نفسِ ملی. چنین نگاهی، ملت‌ها را به این باور می‌رساند که نباید اراده قدرت‌های سلطه‌گر، جایگزین اراده ملی آنان شود. در این منظومه فکری، قدرت ملی، مفهومی چندبعدی است و تنها به توان دفاعی محدود نمی‌شود. قدرت واقعی از هم‌افزایی ایمان، مردم، علم، اقتصاد، فرهنگ، عدالت، فناوری، مدیریت کارآمد و سرمایه اجتماعی شکل می‌گیرد. هر اندازه کشوری در این مؤلفه‌ها توانمندتر باشد، در عرصه بین‌المللی نیز از استقلال، قدرت تصمیم‌گیری و اثرگذاریِ بیشتری برخوردار خواهد بود. از همین‌رو، پیشرفت دفاعی، علمی، اقتصادی، دانش‌بنیان، پیشرفت در عدالت اجتماعی و فرهنگی، تربیت نیروی انسانیِ متخصّص، انسجام ملی و مشارکت مردم، ارکان اساسی اقتدار ملی محسوب می‌شوند.

جایگاه بنیادینِ مقاومت

در کنار این مؤلفه‌ها، مقاومت جایگاهی بنیادین دارد. مقاومت در این اندیشه صرفاً یک تاکتیک سیاسی یا نظامی نیست، بلکه مکتبی مبتنی بر نفی سلطه، دفاع از استقلال، کرامت انسانی و حقّ



تعیین سرنوشت ملت‌هاست. در این چارچوب، محور مقاومت به‌عنوان مجموعه‌ای از ملت‌ها و جریان‌هایی معرفی می‌شود که با وجود تفاوت‌های فرهنگی و قومی، بر اصل استقلال، مقابله با اشغالگری و نفی سلطه تأکید دارند. تحقّق چنین رویکردی بدون اقتدار دفاعی، امکان‌پذیر نیست. اقتدار دفاعی در این گفتمان، نه برای جنگ‌طلبی، بلکه برای بازدارندگی و حفظ امنیت ملی تعریف می‌شود. هرچه هزینه تجاوز برای دشمن بیشتر باشد، احتمال وقوع جنگ کاهش می‌یابد و امنیت و صلح پایدار، تقویت می‌شود. ازاین‌رو، توسعه صنایع دفاعی، فناوری‌های راهبردی، توان بازدارندگی و آمادگی نیروهای مسلح، از ارکان اساسی امنیت پایدار کشور به‌شمار می‌آید.

دیپلماسی فعّال و هوشمند؛ مکمّل اقتدار ملّی

در کنار قدرت دفاعی، دیپلماسی فعّال و هوشمند نیز مکمّل اقتدار ملی است. سیاست خارجی جمهوری اسلامی بر سه اصل عزت، حکمت و مصلحت استوار است. بر پایه این اصول، ایران باید ضمن حفظ استقلال و عزت ملی، تقویت روابط خود را با همسایگان، جهان اسلام، قدرت‌های نوظهور و سایر کشورها بر اساس احترام متقابل، منافع مشترک و همکاری سازنده توسعه دهد و از ظرفیت دیپلماسی برای تأمین منافع ملی، گسترش همکاری‌ها و کاهش تنش‌های غیرضروری بهره گیرد. در این افق، نظم نوین جهانی تنها جابه‌جایی قدرت میان دولت‌ها نیست، بلکه فرصتی برای حرکت به سوی نظمی عادلانه‌تر است؛ نظمی که در آن عدالت، استقلال ملت‌ها، کرامت انسان، احترام متقابل و همکاری، جایگزین سلطه، تبعیض و زورگویی شود. از این منظر، «باید برخاست» یک شعار نیست، بلکه راهبردی برای ساختن آینده‌ای است که در آن ایران بتواند با اتکا به ظرفیت‌های انسانی، علمی، فرهنگی، اقتصادی و دفاعی خود، جایگاهی شایسته در معادلات جهانی به دست آورد.

در پایان اینکه امروز بیش از هر زمان دیگر، آینده ایران در گرو سرمایه انسانی، جوانان مؤمن، متخصّص و نوآور، پیشرفت‌های دفاعی و نظامی، علمی، فناوری‌های نوین، عدالت، معنویت، انسجام ملی، اقتدار دفاعی و دیپلماسیِ هوشمند است. علم و فناوری نه‌تنها موتور رشد اقتصادی، بلکه پشتوانه استقلال، قدرت دفاعی و اقتدار ملی هستند و کشوری که در مرزهای دانش حرکت کند، توانایی بیشتری برای صیانت از امنیت، استقلال و منافع خود خواهد داشت. «باید برخاست»؛ زیرا آینده از آنِ ملت‌هایی است که خود را باور دارند، از تاریخ خویش درس می‌گیرند، در برابر سلطه ایستادگی می‌کنند، علم را سرچشمه قدرت، اخلاق را مبنای سیاست و مردم را بزرگ‌ترین سرمایه ملی می‌دانند.

در این چارچوب، ایران با اتکا به مردم، ظرفیت‌های داخلی و تعامل عزتمندانه با جهان، می‌تواند نقش مؤثری در شکل‌دهیِ آینده منطقه و نظام بین‌الملل ایفا کند؛ نقشی که هدف آن نه سلطه بر دیگران، بلکه دفاع از استقلال، امنیت، کرامت انسانی، عدالت و صلح پایدار است.



چگونگی خنثی‌سازی تحریم‌ها و فعال‌سازی دیپلماسی انقلابی در منظومه فکری رهبر شهید انقلاب (رضوان الله تعالی علیه)

رضا تقی‌آبادی

پژوهشگر دوره یازدهم پژوهشگری معارف انقلاب اسلامی

مقدمه

در پیکار تمدنیِ کنونی، تحریم بیش از آنکه یک مانع اقتصادی باشد، آزمونی است برای سنجشِ عیارِ اراده‌ی ملی؛ و دیپلماسی، نه عرصه‌ی کرنش، که میدان تهاجمِ فعال برای استیفای حقوق ملت است. در نگاه رهبر شهید انقلاب، تحریم نه یک ابزارِ متعارف اقتصادی، بلکه «سلاح جنگی» است که دشمن با هدف «فشردن گلوی ملت» و ایجاد شکاف میانِ حاکمیت و مردم طراحی کرده است. در این منظومه، راهبردِ مواجهه با این سدِ ستبر، نه «رفع تحریم» از طریق التماس، بلکه «خنثی‌سازی» و «تکیه بر توانمندی‌های درونی» است. لذاست که همواره در منویات گهربار ایشان راهکارهایی عملی برای خنثی‌سازی تحریم‌ها و فعال‌سازی دیپلماسی انقلابی مدّ نظر بوده است:

یک: خنثی‌سازی؛ تبدیل تهدید به فرصت

خنثی‌سازی در منطقِ فکریِ رهبر شهید، به معنایِ بستنِ روزنه‌های اثرگذاریِ تحریم بر اقتصادِ ملی است. ایشان با تأکید بر «اقتصاد مقاومتی»، پیوسته بر سه رکنِ «درون‌زایی»، «برون‌گرایی» و «عدالت‌بنیانی» تأکید داشته‌اند (سیاست‌های کلی اقتصاد مقاومتی، ۱۳۹۲).

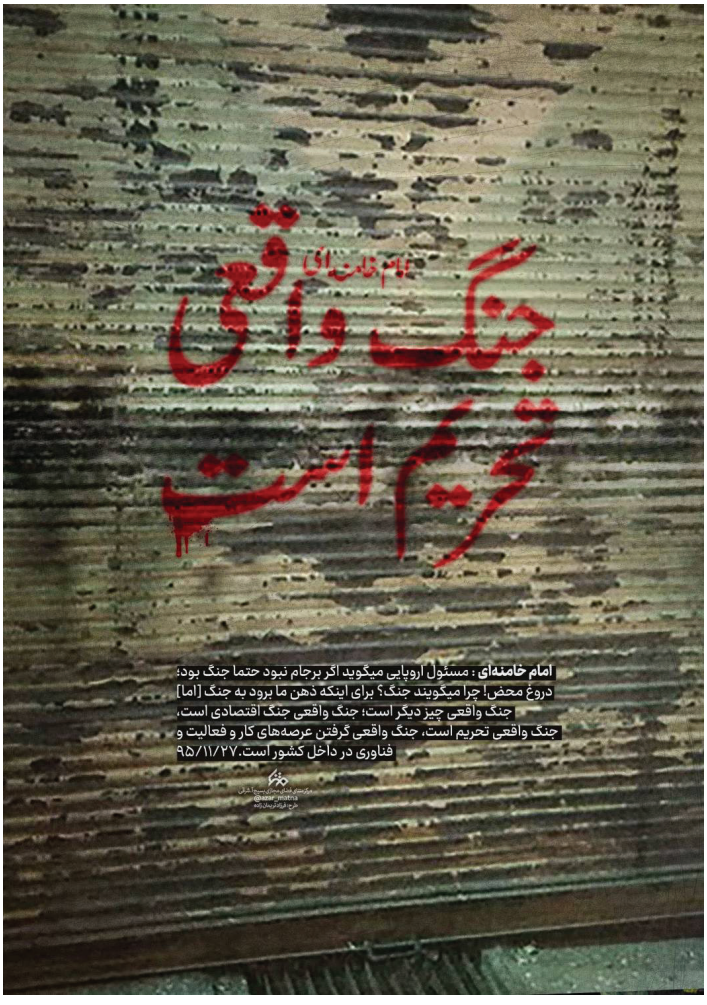
برای تحققِ خنثی‌سازی، گام‌های زیر ضروری است:

۱. جهش تولید و دانش‌بنیان کردنِ اقتصاد

وقتی اقتصاد بر پایه تولیدِ دانش‌محور استوار باشد، وابستگی به وارداتِ کالاهای راهبردی کاهش می‌یابد. این همان چیزی است که دشمن را در «سیاستِ فشارِ حداکثری» ناکام می‌گذارد.

۲. مدیریت منابع و کاهش هزینه‌های عمومی

فسادستیزی و انضباط مالی، جبهه داخلی را در برابر جنگِ اقتصادی مستحکم می‌کند. رهبری همواره تأکید داشتند که با «مدیریت جهادی»، می‌توان تحریم را به فرصتی برای شکوفاییِ



استعدادهای نهفته تبدیل کرد (بیانیه گام دوم انقلاب خطاب به ملت ایران، ۱۳۹۸).

۳. تنوع‌بخشی به شرکای تجاری

تمرکزِ صِرف بر غرب، پاشنه آشیلِ اقتصادی است. فعال‌سازیِ ظرفیت‌های همسایگان و پیمان‌های منطقه‌ای (مانند شانگهای و بریکس)، پیوندهای اقتصادیِ ایران را فراتر از حصارِ تحریم‌ها گسترش می‌دهد.



دو: دیپلماسی انقلابی؛ عزت، حکمت و مصلحت

دیپلماسی در منظومه فکریِ رهبر شهید انقلاب، «عرصه‌ی تعامل فعال» است، نه «میدان انفعال». دیپلماسی انقلابی به معنای تهاجمِ دیپلماتیک برای دفاع از آرمان‌ها و شکستنِ روایتِ غربی از حقیقت ایران است. بر این اساس دقت ایشان بر اصولی اساسی استوار بوده است:

۱. عزت‌مداری و پرهیز از ضعف

دیپلماسی نباید از جایگاه نیاز انجام شود. ایشان بارها تأکید کرده‌اند که در مذاکرات، باید «موضع طلبکارانه» داشته باشیم، نه بدهکارانه.

پیگیریِ حقوقِ ملت باید با «اقتدار برخاسته از قدرت دفاعی» گره بخورد.

۲. ترویج منطق مقاومت

محور مقاومت در دیپلماسیِ رهبری، یک اتحاد راهبردی است که عمق راهبردیِ کشور را تا مدیترانه گسترش داده است.

دیپلماسیِ انقلابی یعنی تثبیتِ این نفوذ به‌عنوان یک واقعیت غیرقابل انکار در نظمِ نوظهورِ جهانی.

۳. تغییر میدان بازی

دیپلماسیِ موفق، دیپلماسی‌ای است که میدان را تعیین کند. وقتی جمهوری اسلامی با ابتکاراتِ خود (مانند حضور در اقیانوس‌ها یا صادرات خدمات فنی- مهندسی)، بازیِ دشمن را برهم می‌زند، تحریم‌کننده در موضعِ تدافعی قرار می‌گیرد.

سه: فرجامِ تقابل

در نگاه راهبردیِ رهبر شهید انقلاب اسلامی، تحریم‌ها ابدی نیستند. هرچه کشور در مسیرِ «خودکفاییِ راهبردی» گام‌های بلندتری بردارد، هزینه تحریم برای طرف غربی بیشتر و سودمندیِ آن کمتر می‌شود. «دیپلماسی انقلابی»، مکمّلِ این حرکت است؛ چراکه با صراحت و شجاعت، «پیام قدرت ملی» را به گوش جهانیان می‌رساند و محاسبات دشمن را درباره «تاب‌آوریِ نظام» به چالش می کشد .

خلاصه آنکه، خنثی‌سازی یعنی «قوی‌شدن در درون» و دیپلماسی انقلابی یعنی «اعمالِ این قدرت در بیرون». این دو بال، در کنار هم، امنیت و پیشرفتِ تمدن‌ساز را تضمین می‌کنند و کشور را از تنگناهایِ موقت به ساحلِ ثبات و اقتدارِ پایدار هدایت خواهند کرد.

سه باور مؤثر در بازتعریف صحیح سیاست خارجی با شعار «نه شرقی، نه غربی» از نگاه رهبر شهید (قدس الله نفسه الزکیه)

سید حسین چاوشیان
پژوهشگر دوره هفتم پژوهشگری معارف انقلاب اسلامی

مقدمه

رهبر شهید انقلاب (ره) بارها به احیا اصول و آرمان انقلاب اسلامی تأکید داشتند؛ مانند اصل «نه شرقی و نه غربی» که باید در همه مسائل حکومت اسلامی مخصوصاً در سیاست خارجی لحاظ شود (صحیفه امام، ج۱۲: ۳۶۳) لذا ایشان می‌فرمودند: «یکی از عناوین مهمّ این انقلاب، انقلابِ «نه شرقی، نه غربی» بود؛ امروز شرق وجود ندارد، [ولی] غرب وجود دارد، با کمال قوّت و قدرت. «نه غربی» یعنی چه؟ یعنی ما مجذوب غرب نباشیم، تحت‌تأثیر غرب نباشیم، پذیرای فرهنگ غربی نباشیم، پالوده‌سازی (خالص‌سازی) کنیم کشور را و فرهنگ را از آمیختگی با فرهنگ منحطّ غرب؛ در زمینه سیاسی تحت‌تأثیر غرب نباشیم، ملحق به غرب نباشیم، مطیع و مُنقاد (فرمان‌بردار) نسبت به غرب نباشیم. «نه غربی» یعنی این؛ [البتّه] معنای «نه شرقی» هم همین است. غرب، کجا است؟ آمریکا است، اروپا است؛ [خب] دولت‌های اروپایی یک فرهنگی دارند، یک سیاستی دارند، یک نقشه راه طولانی و کلانی دارند؛ و ما به‌عنوان جمهوری اسلامی وظیفه داریم خودمان را از اینکه بیفتیم در مسیر مورد خواست غرب نجات بدهیم؛ این یک وظیفه است.» (بیانات، ۱۳۸۱/۳/۱۴)

چارچوب محکم انقلاب اسلامی

در مکتب امامین انقلاب «نه شرقی و نه غربی»، اولاً صرفاً یک شعار انقلابی نیست، بلکه جزئی از چارچوب محکمی است که نگذاشت ایران اسلامی در «هاضمه قدرت‌ها و جریان‌های سیاسیِ مسلّط هضم شود». درواقع این شعار به دنیا اعلام می‌کند این انقلاب متّکی به اصول ثابت و مستحکمی است که نه به اصول سوسیالیزمِ اردوگاه آن روز شرق ارتباطی دارد، نه به اصول سرمایه‌داریِ لیبرال اردوگاه غرب». ثانیاً در اعلام این شعار «بحث تعصّب مذهبی و دینی و جغرافیایی مطرح نبود، بلکه بحث این بود که پایه‌های این دو نظام غلط و برخلاف مصالح بشریت بودند، لذا ما نمی‌توانستیم و نمی‌خواستیم از آنها الگو بگیریم.» (بیانات، ۱۳۷۹/۲/۲۳) زیرا خداوند متعال در قرآن می‌فرماید: «**الَّذِينَ يَسْتَمِعُونَ الْقَوْلَ فَيَتَّبِعُونَ أَحْسَنَهُ**» (سوره زمر/ ۱۸) یعنی شنیدن نظریات مختلف اشکالی ندارد، اما برای تبعیت کردن فقط قول خوب‌تر و کامل‌تر را باید انتخاب نمود و چه کلامی بالاتر از کلام خداوند است.

نظامی براساسِ «نه شرقی و نه غربی»

نظام اسلامی ایران با ابتکار امام خمینی (ره) از دو رژیم جهانی - رژیم شرقیِ کمونیستی و رژیم غربیِ سرمایه‌داری - الگو نگرفت، چون اولاً «رژیم‌های کمونیست، رژیم‌های مستبدی بودند که با شعار حکومت مردمی سرِ کار آمده بودند؛ اما اشرافی هم بودند! با این که دم از ضدّیت با اشرافی‌گری می‌زدند، اما عملاً حکومت‌های اشرافی بودند. از لحاظ استبداد، در نهایتِ درجه استبداد بودند و حاکمیت مطلق دولت بر اقتصاد، بر فرهنگ، بر سیاست و بر فعالیت‌های گوناگون اجتماعی و غیره به چشم می‌خورد! در رژیم‌های شرقی، مردم هیچ‌کاره محض بودند.» (بیانات، ۱۳۷۹/۲/۲۳) ثانیاً «غرب چیزهایی داشت، اما به قیمتِ نداشتن چیزهای مهم‌تری. در غرب، علم بود، اما اخلاق نبود؛ ثروت بود، اما عدالت نبود؛ فناوری پیشرفته بود، اما همراه با تخریب طبیعت و اسارت انسان؛ اسم دمکراسی و مردم‌سالاری بود، اما درحقیقت سرمایه‌سالاری بود، نه مردم‌سالاری؛ امروز هم همین‌طور است.» (همان) لذا امام راحل نظامی اسلامی و ولایی‌محور را براساس قرآن و سیره معصومین (علیهم‌السلام) پایه‌ریزی نمود. بنابراین پیاده‌سازی اصل «نه شرقی و نه غربی» وظیفه همه مسئولین مخصوصاً دستگاه دیپلماسی کشور می‌باشد.

سه باور اساسی برای رسیدن به وضعیت مطلوب

اما برای رسیدن به وضع مطلوب در تحقق این اصل، سه باور اساسی باید در مسئولین محترم ایجاد شود، زیرا این سه باور، محور همه تصمیم‌گیری‌ها، اقدامات و سیاست‌های حضرت امام(ره) بوده است.

باور به خداوند و وعده‌های او

اولین باور و کلیدی‌ترین آنها، باور به خداوند و وعده‌های الهی است، یعنی باور به «حَسْبُنَا اللَّهُ وَ نِعْمَ الْوَكِيلُ»؛ یعنی اعتماد به خداوند متعال یعنی باور به اینکه «إِنْ تَنْصُرُوا اللَّهَ يَنْصُرْكُمْ، وعده الهی است و حتمی و تخلف‌ناپذیر است». البته باور قلبی که همراه عمل و آگانه باشد، مدّ نظر می‌باشد؛ مانند شأن نزول آیه ۱۷۳ سوره آل عمران که اشاره به حرکت یاران پیامبر اسلام بعد از جنگ احد - حتی با جراحت- در مقابل جریان فتنه کفار دارد، زیرا آنها «در دلِ خود معتقد شدند به اینکه وقتی که با خدا هستند، وقتی در راه خدا است، خدا برای کمک به او کافی است؛ و برطبق این اعتقاد، عمل هم کرد: پا شد با همان حال زخمی، راه افتاد به طرف جنگ.» (شرح حدیث در ابتدای جلسه درس خارج فقه، ۱۳۹۳/۱/۲۴)

باور به مردم

دومین باور، باور به مردم است که امامین انقلاب از آنها به‌عنوان قدرت اصلی نظام یاد می‌کردند. امام بزرگوار در وصیت‌نامه خود فرمودند: «من با جرأت مدعی هستم که ملت ایران و تودهٔ میلیونی آن در عصر حاضر بهتر از ملت حجاز در عهد رسول‌الله - صلی‌الله‌علیه‌وآله- و کوفه و عراق در عهد امیرالمؤمنین و حسین‌بن‌علی صلی‌الله‌علیه‌وآله می‌باشند.» (بیانات، ۱۳۹۲/۳/۱۴) و امام شهید نیز مردم مبعوث‌شده به دست خدا را حارث و پشتیبان نظام اسلامی می‌دانستند و به آن باور داشتند. لذا فرمودند: «وقتی که مردم وارد میدان می‌شوند و تصمیم می‌گیرند، آتش‌ها را خاموش می‌کنند، شعله‌ها را خاکستر می‌کنند. این اتّفاقی بود که این‌دفعه هم افتاد؛ بعد از این هم به توفیق الهی، اگر چنانچه حادثه‌ای برای کشور پیش بیاید، خدای متعال این مردم را مبعوث خواهد کرد برای مقابله با حوادث، و کار را مردم تمام خواهند کرد.» (بیانات، ۱۴۰۴/۱۱/۱۲)

خودباوری

سومین باور، خودباوری و اینکه «ما می‌توانیم» است؛ یعنی اعتماد به نفس. «امام به مردم ایران «ما می‌توانیم» را تعلیم داد. امام قبل از آنکه «ما می‌توانیم» را به مردم ایران تلقین کند و تعلیم دهد، «ما می‌توانیم» را در وجود خود زنده کرد؛ اعتقاد خود را به توانایی شخصیتی خود، به معنای حقیقی کلمه، به مظهر بروز و ظهور رساند.» (بیانات، ۱۳۹۲/۳/۱۴) اگر این باور در کسی ایجاد شود یا در امتی پدید بیاید، برای دستیابی به قله‌ها خودشان را وابسته نمی‌دانند و در راه رفع موانع و کمبودها خسته نمی‌شوند.

نتیجه‌گیری

بنابراین اگر این سه باور در مسئولان کشور و مخصوصاً دستگاه دیپلماسی کشور ایجاد شود، می‌تواند تغییرات اساسی در روابط خارجی و سیاست‌های خارجی کشور ایجاد کند. مسئولین عزیز باید بدانند دشمن در جنگ نظامی و جنگ اقتصادی ناامید شده است - البته هنوز پشیمان نشده است- اما از تغییر دستگاه محاسباتی آنها ناامید نشده است و با جنگ نرم به دنبال رسیدن به این هدف می‌باشد و تنها راه مقابله با این جنگ، حفظ و صیانت از عناصری است که منطق عقلاییِ نظام اسلامی را از روز اول بنا نهاده است. لذا امام شهیدمان فرمودند: دشمن «محاسبات ما را نمی‌توانند عوض کنند؛ محاسبات جمهوری اسلامی از روز اوّل براساس منطق عقلانی بوده است؛ براساس یک قوّه عاقله‌ای بوده است. عناصری که این محاسبات را شکل می‌داده اینها است: اوّل، اعتماد به خدا و سنن آفرینش؛ دوّم، بی‌اعتمادی به دشمن و شناخت او. ازجمله موارد اعتماد به خدا و سنن آفرینش، اعتماد به مردم است؛ اعتماد به ایمان‌ها است؛ اعتماد به محبّت‌ها است؛ اعتماد به انگیزه‌های صادقانه است؛ اعتماد به صدق مردم است - که امام بزرگوار ما مظهر این اعتماد بود - اعتقاد به خودباوری و اینکه «ما می‌توانیم»؛ تکیه به عمل و پرهیز از بیکارگی؛ اعتماد به نصرت الهی؛ تکیه به تکلیف و مجاهدت در راه تکلیف؛ اینها آن‌چیزهایی است که از روز اوّل تا امروز، مجموعه عناصرِ قوّه عقلانیِ نظام اسلامی را - که پایه و زیربنای حرکت او بود- شکل داده است.» (بیانات، ۱۳۹۳/۴/۱۶)

دانش‌بنیان‌ها؛ ستون فقرات تولید قدرت‌آفرین در اقتصاد مقاومتی

میلاد حقیق

پژوهشگر دوره یازدهم پژوهشگری معارف انقلاب اسلامی

مقدمه

اقتصاد مقاومتی، از همان آغاز طرح آن در ادبیات راهبردی نظام، هرگز یک نسخه مقطعی برای عبور از تحریم نبوده، بلکه منظومه‌ای کامل و بلندمدت است که هدف نهایی‌اش رهاسازی کشور از وابستگی و تبدیل تولید ملی به ابزاری برای کسب قدرت در برابر نظام سلطه است. در دل این منظومه، آنچه به‌عنوان «تولید قدرت‌آفرین» شناخته می‌شود، فراتر از خودکفایی صرف تعریف شده است؛ تولیدی که نه‌تنها نیاز داخلی را برمی‌آورد، بلکه به کشور توانایی می‌دهد تا در معادلات سیاسی، اقتصادی و فرهنگی جهانی نقش‌آفرینی کند. رهبر انقلاب اسلامی بارها و در مناسبت‌های گوناگون تصریح کرده‌اند که: «یکی از پایه‌های محکم اقتصاد مقاومتی، اقتصاد دانش‌بنیان است؛ اساس کار در اقتصاد مقاومتی، اقتصاد دانش‌بنیان است» (بیانات، ۱۳۹۴/۷/۲۲) و همین جمله، چارچوب اصلی این نوشتار را شکل می‌دهد: بررسی اینکه چگونه شرکت‌های دانش‌بنیان از یک پدیده اقتصادیِ صرف، به ستون فقرات اقتدار ملی بدل شده‌اند.

از خودکفایی تا اقتدار

نگاه راهبردی به تولید دانش‌بنیان را می‌توان در سه سطح به‌هم‌پیوسته صورت‌بندی کرد که هر یک، لایه‌ای عمیق‌تر از استقلال ملی را نمایان می‌سازد. نخستین سطح، همان خودکفایی اقتصادی و رفع وابستگی به واردات است؛ سطحی که در آن، محصول داخلی جایگزین کالای خارجی می‌شود. اما رهبر انقلاب در تبیین سطح دوم و سوم، فراتر رفته و تصریح کرده‌اند: «اگر ما ان‌شاءالله بتوانیم بنیان‌گذاری کارهای اقتصادی بر پایه دانش را پیش ببریم و به وجه غالب اقتصاد کشور تبدیل کنیم، این نه‌تنها به کشور قدرت اقتصادی خواهد داد، بلکه قدرت سیاسی هم خواهد داد، قدرت فرهنگی هم خواهد داد» (بیانات، ۱۳۹۷/۵/۸). این جمله دقیقاً همان معنایی است که در عنوان این نوشتار از آن به «تولید قدرت‌آفرین» یاد شده است؛ تولیدی که کشور را از موضع دفاعی و انفعالی، به موضع تهاجمی و اقتدارآفرین می‌رساند. در همین راستا، ایشان با اشاره به ریشه تاریخی ضعف اقتصادی کشور افزوده‌اند: «ملت ما قبل از انقلاب، سال‌های متمادی اسیر تضعیف روحیه خودباوری در میان خود بوده است... خوشبختانه انقلاب همه‌چیز را دگرگون کرد؛ ازجمله این حالت و این روحیه را دگرگون کرد. بنابراین بنیان‌گذاری کارهای اقتصادی بر پایه دانش، هم موجب تقویت روحیه و شخصیت و هویت ملی است، هم قدرت سیاسی». (بیانات، ۱۳۹۷/۰۵/۰۸)

نقشه راهی که در سیاست‌های کلی نظام تثبیت شده

جایگاه اقتصاد دانش‌بنیان تنها یک توصیه اخلاقی یا شعار فصلی نیست، بلکه در بالاترین سطح سیاست‌گذاری کشور، یعنی سیاست‌های کلی ابلاغی نظام، تثبیت شده است. در بند (۲) سیاست‌های کلی اقتصاد مقاومتی آمده است: «پیشتازی اقتصاد دانش‌بنیان، پیاده‌سازی و اجرای نقشه جامع علمی کشور و ساماندهی نظام ملی نوآوری به منظور ارتقاء جایگاه جهانی کشور و افزایش سهم تولید و صادرات محصولات و خدمات دانش‌بنیان و دستیابی به رتبه اول اقتصاد دانش‌بنیان در منطقه». همچنین در سیاست‌های کلی «علم و فناوری» تأکید شده بر «توسعه صنایع و خدمات مبتنی بر علوم

و فناوری‌های جدید و حمایت از تولید و صادرات محصولات دانش‌بنیان و متکی بر فناوری‌های بومی به‌ویژه در حوزه‌های دارای مزیت و ظرفیت». این سطح از تثبیت قانونی، نشان می‌دهد که دانش‌بنیانی‌شدنِ اقتصاد، از حدّ یک ابتکارِ دولتیِ موقت فراتر رفته و به یک الزام ساختاری در معماریِ بلندمدتِ کشور بدل شده است؛ الزامی که رهبر انقلاب آن را در قامت یک نقشه راه ملی صورت‌بندی کرده‌اند: «نقشه راه دانش‌بنیان کردنِ اقتصاد ملّی و برنامه عملیّاتی کردنِ آن را مسئولین محترم در دولت باید تهیّه کنند، به مردم هم اطّلاع بدهند و زمینه مشارکت آنها را فراهم کنند». (بیانات، ۱۴۰۲/۷/۱۵)

خنثی‌سازی تحریم و شکستن هیمنه ابرقدرت‌ها

یکی از کارکردهای بی‌بدیل دانش‌بنیان‌ها، توان آنها در بی‌اثر کردنِ سلاح تحریم است؛ سلاحی که دشمن آن را برای تحقیر و فرسایش اقتصادی ملت به‌کار می‌گیرد. رهبر انقلاب در جمع اساتید دانشگاه‌ها با صراحت گفته‌اند: «تحریم‌ها... با پیشرفت علم بی‌اثر می‌شود. با نگاه کوتاه‌مدّت و میان‌مدّت هم که نگاه کنیم... با نگاه علمی به مسائل کشور، و توجّه به علم، و پیوند دادن علم و صنعت و کشاورزی... تحریم‌ها بی‌اثر خواهد شد... شرکت‌های دانش‌بنیان یکی از اساسی‌ترین کارها در مقوله همین اقتصاد مقاومتی است» (بیانات، ۱۳۹۳/۴/۱۱). این نگاه در سال‌های بعد نیز تکرار و تثبیت شد؛ چنانکه ایشان در پیامی دیگر تأکید کرده‌اند: «ما بحمدالله تحریم‌ها را بی‌اثر کردیم؛ با شرکت‌های دانش‌بنیانِ فراوان، حرکت عظیمِ جوانان، ابتکارهای گوناگون در این زمینه؛ ان‌شاءالله همین راه را هم ادامه خواهیم داد» (بیانات، ۱۴۰۰/۷/۱). در جای دیگری نیز با اشاره به علت



KHAMENEI.IR

اصلیِ سختیِ جنگ نرمِ دشمن علیه ایران گفته‌اند: «چرا امروز جنگ نرم علیه ما این‌قدر سخت است؟ علّت، این است که ما قوی شده‌ایم... امروز جبهه حق از لحاظ زیرساخت‌ها، از لحاظ امکانات قوی شده» (پیام نوروزی، ۱۴۰۰/۱۲/۲۹). این عبارات به‌روشنی نشان می‌دهد که خنثی‌سازیِ تحریم، تنها یک اثر جانبیِ دانش‌بنیانی‌شدنِ اقتصاد نیست، بلکه یکی از اهداف راهبردی و آگاهانه آن است.

حلّ معضل بیکاریِ نخبگان و بازتعریفِ اشتغال جوانان

یکی از دردناک‌ترین معضلات اقتصادی کشور، بیکاری فارغ‌التحصیلان دانشگاهی و اشتغال آنها در مشاغلی نامرتبط با رشته تحصیلی‌شان بوده است؛ معضلی که رهبر انقلاب بارها با نگرانی از آن یاد کرده‌اند: «امروز بسیاری از جوانان تحصیل‌کرده دانشگاهی ما... در رشته‌هایی کار می‌کنند که با رشته تحصیلی آنها هیچ ارتباطی ندارد... زحمت کشیده، درس خوانده، دولت خرج کرده، عمری مصرف شده، امّا از او استفاده نمی‌شود؛ این یک نوع بیکاری است» (بیانات، ۱۴۰۱/۷/۲۳). راه‌حل این معضل، از نگاه ایشان، دقیقاً در همان شرکت‌های دانش‌بنیان نهفته است: «وقتی که ما توانستیم شرکت‌های دانش‌بنیان را توسعه بدهیم، همه این جوان‌ها به کار جذب می‌شوند و کیفیّت نیروی انسانیِ دستگاه‌های کاریِ ما بالا خواهد رفت» (همان). در دیدار با کارگران نیز با ذکر نمونه‌ای ملموس گفته‌اند: «درصد بیکاری دانش‌آموختگان دانشگاه‌های کشور، از همه قشرهای دیگر بیشتر است... شرکت‌های دانش‌بنیان جواب این خلأ را می‌دهند» (بیانات، ۱۴۰۱/۲/۱۹). این نگاه، دانش‌بنیانی‌شدن را از یک پروژه صرفاً فناورانه به یک راه‌حل اجتماعی و انسانی برای کرامت نیروی کار متخصصِ کشور تبدیل می‌کند.

گسترش افقی به صنایع بزرگ، نفت و کشاورزی

اگرچه دستاوردهای دانش‌بنیانی در واحدهای کوچک و متوسط قابل‌توجه بوده، اما تأکید راهبردی رهبر انقلاب بر گسترش این الگو به صنایع بزرگ و راهبردی کشور معطوف است. ایشان با انتقاد از عقب‌ماندگی فناورانه در صنعت نفت گفته‌اند: «ما در این چند سال به صنایع دانش‌بنیان تکیه کردیم... چند هزار صنعت دانش‌بنیان و بنگاه دانش‌بنیان به وجود آمده... آنچه مورد غفلت قرار گرفته این است که ما صنایع بزرگ خودمان را دانش‌بنیان کنیم. صنعت نفت [باید] دانش‌بنیان بشود» (بیانات، ۱۴۰۰/۱۱/۱۰). در همین سخنرانی، با تکیه بر توانایی جوانان داخلی به‌جای اتکا به شرکت‌های خارجی افزوده‌اند: «عقیده من این است که مجموعه‌های کارآمد داخلی می‌توانند این کار را برای ما انجام بدهند... از جوان‌های دانشمند کار بخواهید، آنها را به حمایت خودتان دلگرم کنید، خواهید دید که از آنها کار برمی‌آید» (همان). در حوزه کشاورزی نیز که یکی از عقب‌مانده‌ترین بخش‌های اقتصاد کشور از منظر دانش‌بنیانی است، تأکید کرده‌اند: «اگر ما در کشاورزی، شرکت‌های دانش‌بنیان را افزایش بدهیم و دانش را در مسئله کشاورزی به‌کارگیری کنیم، می‌توانیم در امر اصلاح بذر... در مورد آبیاری نوین... حدّاکثر استفاده را بکنیم... این موجب می‌شود که اوّلاً امنیّت غذاییِ کشور حاصل بشود» (بیانات، ۱۴۰۱/۷/۱). ایشان همچنین با اشاره به آمار نگران‌کننده این بخش گفته‌اند: «شرکتهای دانش‌بنیان در بخش کشاورزی، چهار درصد همه شرکت‌های دانش‌بنیان ما است... در حالی که بخش کشاورزی این‌همه هم حائز اهمّیّت است.» (همان)

ضرورت کیفیت‌بخشی و پرهیز از دانش‌بنیانِ صوری

در کنار توسعه کمّی، رهبر انقلاب همواره بر دقت در احراز هویت واقعی شرکت‌های دانش‌بنیان تأکید کرده‌اند تا این عنوان به ابزاری برای سوءاستفاده بدل نشود. ایشان تصریح کرده‌اند: «این‌جور نباشد که فلان شرکتی که با فنّاوری چهل سال پیش دارد کار می‌کند، بیاید به‌عنوان شرکت دانش‌بنیان ثبت نام کند... به معنای واقعی کلمه در [یک شرکت] دانش‌بنیان یک نوآوری‌ای باید وجود داشته باشد» (بیانات، ۱۴۰۱/۷/۲۳). در تبیین شاخص‌های کیفی این احراز نیز گفته‌اند: «یکی از این خصوصیّات این است که در آن نوآوری باشد؛ یکی اینکه کاهشِ ارزبری وجود داشته باشد... اشتغال‌آفرینی؛ یکی از شاخص‌ها این است که شرکت‌ها به معنای واقعی کلمه اشتغال‌آفرین باشند. قابلیّت

صادرات داشته باشند» (همان). این هشدار، در کنار نگاه مثبت به گسترش کمّی، توازنی دقیق میان کمیت و کیفیت ترسیم می‌کند که بدون آن، عنوان دانش‌بنیانی، تهی از محتوا خواهد شد.

موانع ساختاری بر سر راهِ تولیدِ قدرت‌آفرین

تحقق تولید قدرت‌آفرین بدون رفع موانع ساختاری اقتصاد، ناقص خواهد ماند. رهبر انقلاب در این‌باره با لحنی قاطع گفته‌اند: «مبارزه با قاچاق باید کاملاً قاطع و بی‌رحمانه باشد... من گفتم جنس لوکس واردشده را که [به‌صورت] قاچاق وارد کرده، بیندازید زیر دستگاه خردکننده، خردش کنید!» (بیانات، ۱۴۰۰/۱۱/۱۰). در همین راستا، خام‌فروشی نیز به‌عنوان یکی از موانع مهم دانش‌بنیانی‌شدنِ اقتصاد معرفی شده است: «علیه مؤلّفه‌های مخلّ دانش‌بنیان جریان‌سازی کنید، مثلاً مثل خام‌فروشی، یعنی فروش موادِ بدونِ ارزشِ افزوده... که در کشور ما متأسّفانه وجود دارد، خیلی هم رایج است» (بیانات، ۱۴۰۱/۲/۶). این هشدارها نشان می‌دهد که تولید قدرت‌آفرین، تنها به تأسیس شرکت‌های نوآور محدود نمی‌شود، بلکه نیازمند اصلاح همزمان ساختارهای ناکارآمد اقتصادی است که در غیر این صورت، ثمره تلاش دانش‌بنیان‌ها را از میان می‌برند.

جمع‌بندی

آنچه از مجموع این بیانات و سیاست‌های ابلاغی برمی‌آید، تصویری یکپارچه از دانش‌بنیانی‌شدنِ اقتصاد به‌عنوان مسیر تحقق «تولید قدرت‌آفرین» است؛ مسیری که از خنثی‌سازیِ تحریم آغاز می‌شود، به حلّ معضل بیکاریِ نخبگان می‌رسد، در صنایع بزرگ و کشاورزی گسترش می‌یابد، و درنهایت، تنها با پرهیز از دانش‌بنیانِ صوری و مبارزه قاطع با قاچاق و خام‌فروشی، به ثمر می‌نشیند. اگر بخواهیم شعار اقتصاد دانش‌بنیان را از حدّ یک عنوانِ فصلی فراتر ببریم، باید آن را نه یک بخش حاشیه‌ای، بلکه قلب تپنده اقتدار ملی بدانیم؛ اقتداری که، به تعبیر رهبر انقلاب، «هم موجب تقویت روحیه و شخصیت و هویت ملی است، هم قدرت سیاسی» (بیانات، ۱۳۹۷/۵/۸).



سیر تکوینِ «انسان قیام‌گر» در قرآن و مکتب امام خامنه‌ای (قدس الله نفسه الزکیه) شهید

زهرا خانی زارع
پژوهشگر دوره نهم پژوهشگری معارف انقلاب اسلامی

ویژگی‌های بنیادینِ تحقّقِ «قیام لله»

از روزگاری که نخستین‌بار ندای «قُمْ فَأَنْذِرْ» بر پیامبر رحمت(صلّی‌الله علیه‌وآله‌وسلّم) نازل شد تا امروز که این ندای قرآنی در اندیشه امام خمینی(قدس سره) و امام خامنه‌ای(قدس الله نفسه الزکیه) به بار نشسته، مفهوم «قیام لله» همواره در مرکز تربیت قرآنی جای داشته است. این مفهوم، راهبردی برای تحوّل اجتماعی، سیاسی و تمدنی به‌شمار می‌رود و تحقّق آن نیازمند پرورشِ انسان‌هایی است که به چهار ویژگیِ بنیادینِ «زمان‌شناسی، امید راهبردی، تکلیف‌مداریِ همگانی و اطاعتِ جمعی در چارچوب نظام الهی» آراسته باشند.

تکلیف‌مداریِ همگانی

خداوند متعال در سوره مبارکه سبأ می‌فرماید: «قُلْ إِنَّما أَعِظُكُمْ بِواحِدَةٍ أَنْ تَقُومُوا لِلَّهِ مَثْنى وَ فُرادى» (سبأ/۴۶). این آیه در نگاه نخست، ممکن است انسان را به سوی نماز جماعت یا عبادتِ انفرادی رهنمون سازد، اما تأمّل در بیانات رهبر معظّم انقلاب، این برداشتِ محدود را به‌کلی نفی می‌کند. بر اساس دیدگاه ایشان، امام خمینی(قدس سره) این آیه را به معنای «تا حکومت درست کنید، تا نظام اسلامی درست کنید» تفسیر کرده‌اند (۱۳۹۹/۱۲/۴). نگاه حاضر، گفتمانی انقلابی در باب دین ارائه می‌دهد؛ دینی که عزلت‌گزینی را برنمی‌تابد و مؤمنان را به مسئولیت‌پذیری در عرصه تعیین سرنوشت خویش فرا می‌خواند. این همان پیامی است که در آیات دیگر نیز انعکاس یافته؛ ازجمله آیه «**مَا أَرْسَلْنَا مِنْ رَسُولٍ إِلَّا لِيُطَاعَ بِإِذْنِ اللَّهِ**»(نساء/۶۴) که بر اطاعت مطلق از دین در همه شئون زندگی تأکید دارد و اطاعتی که در قالب اقامه حکومت الهی معنا می‌یابد.

زمان‌شناسی

با اتخاذ این نگاه تمدنی به عنوان نقطه عزیمت، نخستین پرسش آن است که چه عاملی سبب می‌شود قیام لله در یک مقطع به پیروزی انجامد و در مقاطع دیگر به شکست و فراموشی دچار شود. پاسخ را باید در مفهوم «لحظه‌شناسی» جست. رهبر شهید انقلاب با اشاره به قیام تاریخیِ ۲۹ بهمن تبریز، این مفهوم را به‌زیبایی تبیین کرده‌اند. در این تحلیل، قیام مردم تبریز در نقطه مقابلِ حرکتِ توّابین قرار می‌گیرد؛ کسانی که پس از واقعه کربلا و در زمانی دیگر، برای انتقام خون حسین‌بن‌علی (علیهما السلام) قیام کردند، اما «تأثیری در تاریخ نگذاشتند، چون به‌وقت قیام نکردند». این سخن، پیامی هشدارآمیز و درعین‌حال، آموزشی برای هر نسلی است که می‌خواهد در راه خدا گام بردارد: احساس تکلیف، بدون تشخیصِ زمانِ عمل، نه‌تنها ثمربخش نیست؛ بلکه ممکن است به هدررفتِ جان و سرمایه یک امت بینجامد. به تعبیر ایشان، «حادثه تبریز با احساس وظیفه، به‌هنگام و در لحظه اتفاق افتاد» و این همان عاملی بود که «خدا برکت داد و همین‌طور آمد تا رسید به بیست و دوم بهمن» (۱۴۰۲/۱۱/۲۹). بدین‌سان، تربیت قرآنیِ قیام‌گر، مرحله نخست خود را به «فراست زمانی» اختصاص می‌دهد و نهضت انقلابی را در برابر حرکت‌های احساسی اما بی‌برکت، متمایز می‌سازد.

امید راهبردی

اما لحظه‌شناسی، به‌تنهایی برای استمرار حرکت کافی نیست؛ آنچه موتور محرک این قیام را در طول دهه‌ها روشن نگه داشته، «امید» است؛ امیدی که بر پایه اعتماد عمیق به وعده‌های الهی استوار شده است. رهبر شهید انقلاب اسلامی این امید را به مثابه «موتور حرکت» توصیف

می‌کنند(۱۴۰۲/۳/۱۴). امام در همان سال‌های اختناق رضاخانی و پیش از هرگونه حرکت عملی علنی، «قیام لله» را در مرکز اندیشه خود جای داده بود و این اندیشه در دهه چهل، به یک حرکت عملی تبدیل شد. شجاعت نگاه به آینده که با هیچ مأیوس‌کننده‌ای متزلزل نمی‌شود، یکی از ارکان تربیت قرآنی است. از سویی، امید به سطحی بالاتر برده می‌شود و عامل «معجزه انقلاب» معرفی می‌گردد؛ معجزه‌ای که در آن، یک نظام مبتنی بر معنویت، در جهانی که قرن‌ها برای زدودن دین از صحنه برنامه‌ریزی کرده بود، به پا خاست و نه‌تنها ماند، بلکه «لحظه‌به‌لحظه پیشرفت» داشت. شهید آیت‌الله خامنه‌ای با اشاره به جوّ ضدّ معنویِ حاکم بر دنیا. از جبهه استکبار تا اردوگاه کمونیسم . این خیزش ناگهانیِ معنویت در ایران را سرآغاز فروپاشی نظم دوقطبی جهان معرفی می‌کنند(۱۳۶۸/۱۱/۹)؛ تحلیلی که امروز، با واقعه فروپاشی شوروی و بیداری اسلامی، درستیِ آن روشن‌تر شده است.

اطاعت جمعی در چارچوب نظام الهی

در این مسیر، آنچه قیام لله را از یک شورِ انقلابیِ زودگذر به یک مکتب پایدار بدل می‌سازد، مفهوم «اطاعت جمعی» است؛ یعنی قیام نباید محدود به مسائل شخصی و فردی چون نماز و روزه باشد، بلکه باید به تأسیس نظام و اداره جامعه براساس احکام الهی بیانجامد. و این همان نگاهی است که به‌عنوان «زیربنای مکتب مبارزه امام» معرفی شده و با استناد به آیه «قُمْ فَأَنْذِرْ» در آغاز بعثت و نیز آیات دیگر، ریشه‌دار در قرآن دانسته می‌شود(۱۴۰۱/۳/۱۴). مفهوم قیام لله در هر عصری مصداق خاص خود را می‌یابد. در دوران کنونی، مصداق آن، «جهاد تبیین» برای مقابله با تهاجم فرهنگی، «اقتصاد مقاومتی» برای قطع وابستگی، و «حضور فعال در نظم نوین جهانی» برای دفاع از آرمان‌هایی همچون فلسطین است. براساس این دیدگاه، «قیام لله در همه شرایط زندگی بشر کارساز است و بدون قیام و حرکت، نمی‌شود به هیچ‌یک از اهداف عالیه رسید»(۱۳۸۲/۷/۲). این گستردگی افق، نشان می‌دهد که تربیت قرآنیِ قیام‌گر، یک هویت‌سازی تمدنی است که هر مسلمان را در هر جایگاهی، مکلف به ایفای نقش خود در برابر خدا و نظام الهی می‌سازد.

عمومیتِ تربیت قرآنی

شاید مهم‌ترین ویژگی این تربیت قرآنی، عمومیت آن باشد؛ بدین‌معنا که قیام لله، مختص به عالمان، حاکمان یا نیروهای نظامی نیست، بلکه هر فرد مؤمن، با هر توان و موقعیتی، می‌تواند و باید در این حرکت سهیم شود. به‌عنوان نمونه، در دوران دفاع مقدس، «نیروی عظیم ملّت ایران، نیروی ایمان، نیروی مقاومت... قیام کردند. قیام الله یعنی این»(۱۴۰۱/۳/۱۴). این مطلب گویای آن است که در سخت‌ترین شرایط جنگی، وقتی تمام قدرت‌های جهان در مقابل ایران صف‌آرایی کرده بودند، قیام لله به شکلی همگانی رخ داد و نیروهای مسلح در رأس آن، با پشتیبانی توده‌های مردم توانستند معادلات جهانی را برهم زنند. همچنین قیام ۱۹ دی به‌عنوان «مظهر قیام مؤمنانه مردم» و «مظهر اعتصام به حبل الله» معرفی شده و از آن به‌عنوان نقطه عزیمت انقلاب یاد می‌شود(۱۳۸۲/۱۰/۲). این سخن، نشان می‌دهد که هر قیامی، هرچند کوچک و محدود، می‌تواند نقطه عطفی در تاریخ یک نهضت باشد؛ به شرط آنکه با بصیرت، اخلاص و در مسیر الهی خود صورت پذیرد.

در پایان، باید اذعان کرد مسیری که از «**قُمْ فَأَنْذِرْ**» تا «**قُلْ إِنَّما أَعِظُكُمْ**» و سپس تا مکتب امام و بیانات رهبر انقلاب طی شده است، مسیری پر از فراز و فرود، تجربه و عبرت است. با این حال، آنچه در این مسیر، به‌عنوان جوهره اصلی مطرح می‌شود، «تربیت انسان قیام‌گر» است که در مدرسه قرآن، چهار درس بزرگ را فرا گرفته است: تشخیص زمان عمل، امید به یاری الهی، تسلیم حکومتی دین و مشارکت همگانی در سرنوشت جمعی. چشم‌انداز نهایی، رسیدن به «ایران آباد، کامل و مطلوب» است و این هدف «نزدیک‌تر و شدنی‌تر» از دستاورد بزرگ انقلاب دانسته شده، اما تنها با همان شرط ازلی می‌توان به آن رسید: «**أَنْ تَقُومُوا لِلَّهِ**».



عدالت اقتصادی؛ میثاق با رهبر شهید و زیربنای بازسازی اعتماد اجتماعی و اقتدار ملی

ملیحه خواجوی

پژوهشگر دوره نهم پژوهشگری معارف انقلاب اسلامی

عدالت از نگاه اسلام و رهبر شهید

عدالت در اندیشه اسلامی و در سیره رهبری ما، صرفاً یک فضیلت اخلاقی یا یک آرمان نظری نیست؛ بلکه مبنای قوام جامعه و شرط پایداری حاکمیت است. درواقع، تحقق این عدالت در گرو درک پیوند عمیق میان مؤلفه‌های اقتصادی، اجتماعی و امنیتی است؛ همان‌گونه که شعار سال ۱۴۰۵، «اقتصاد مقاومتی در سایه وحدت ملی و امنیت ملی»، بر این حقیقت تأکید دارد که انسجام اجتماعی و اقتدار امنیتی، ستون‌های فقرات تاب‌آوری اقتصادی هستند.

آسیبِ فاصله‌گرفتن از عدالت

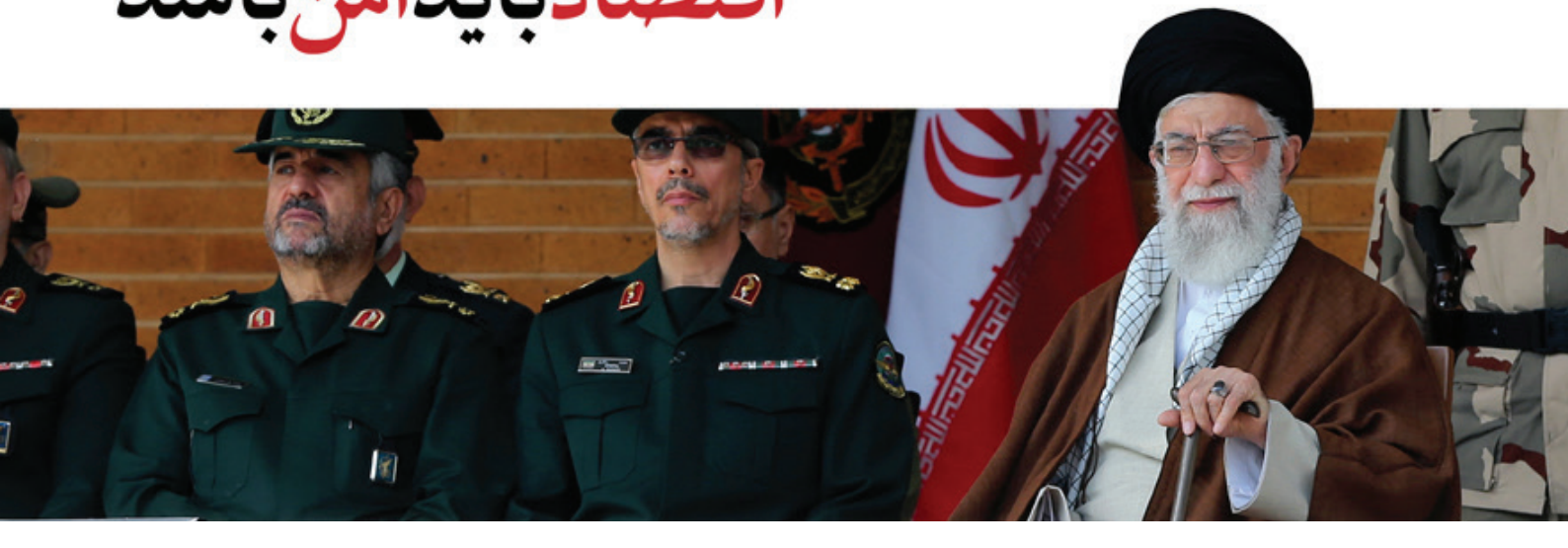
تجربه تاریخی و واقعیت‌های روز نشان داده است که هرگاه ساختارهای اقتصادی از مسیر عدالت فاصله گرفته‌اند، نخستین آسیب، کاهش اعتماد عمومی و گسترش شکاف‌های اجتماعی بوده است. از این منظر، عدالت اقتصادی تنها یک مسئله رفاهی نیست، بلکه پیش‌شرطِ ایجادِ «وحدت ملی» است؛ یعنی همان همبستگیِ عمیق و پایداری که بر پایه اشتراکات فرهنگی، تاریخی و منافع ملی شکل می‌گیرد. بدون عدالت، وحدتی که برای مقابله با فشارهای خارجی لازم است، تضعیف می‌شود.

برخاستنِ اقتصادی

امروز در این مرحله از حرکت انقلاب که با تأسی به آموزه‌های رهبر شهید پیش می‌رویم، مفهوم «برخاستن» معنایی متعالی می‌یابد. از دیدگاه اسلام، عدالت اقتصادی تکلیفی بر دوش حاکمیت است. اصولی همچون منع ظلم، حرمت احتکار و ضرورت رعایت حقوق عمومی، چارچوبی برای تنظیم روابط اقتصادی فراهم می‌آورد. دولت موظف است با نگاهی آینده‌نگر، زمینه‌ای برای یک اقتصاد فرصت‌محور فراهم آورد؛ اقتصادی که در آن تولید، کارآفرینی و رشد، حق همگان باشد. این نوع اقتصاد، همان «اقتصاد مقاومتی» است که با کاهش وابستگی و افزایش توان دفاعی، مستقیماً به تقویت بنیان‌های امنیت ملی یاری می‌رساند.

رهبر انقلاب در مراسم دانش‌آموختگی دانشجویان دانشگاه‌های افسری ارتش:

اقتصاد باید امن باشد



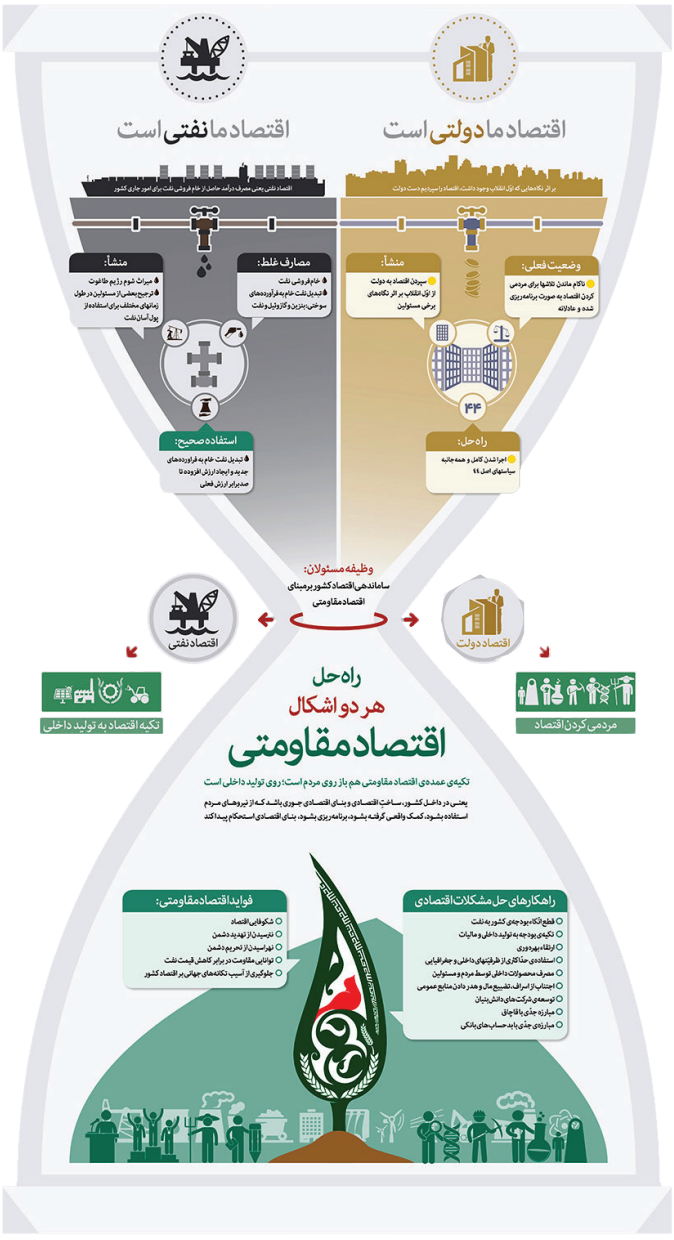
چالش مهم در مسیرِ اجرای عدالت اقتصادی

یکی از چالش‌های پیش‌رو، بوروکراسی ناکارآمد و بسترهای رانت‌خواری است. برای پاسداشت مسیر رهبری شهید، ما نیازمند یک «انقلاب اداری» هستیم. کاهش مراحل اداری، حذف واسطه‌ها و ایجاد سامانه‌های شفاف الکترونیک برای رصد گردش مالی، ضرورتی برای قطع زنجیره فساد است. شفافیت دیجیتال، راهکار ما برای تحکیم اعتماد عمومی به ساختارهای قدرت است؛ چراکه وقتی اعتماد عمومی تقویت شود، «سرمایه اجتماعی» ارتقاء یافته و زمینه برای ساخت یک اقتصاد مقاوم و تاب‌آور فراهم می‌گردد.

آثار عدالت اقتصادی

از منظر اجتماعی، عدالت زمانی در جایگاه خود می‌نشیند که مردم آثار آن را در زندگی روزمره لمس کنند. تقویت اقتصاد مردمی از طریق توسعه تعاونی‌ها و تسهیل سرمایه‌گذاری‌های خرد، می‌تواند مردم را از مصرف‌کننده به مشارکت‌کننده فعال تبدیل کند. این کار علاوه بر توزیع عادلانه ثروت، حسّ «تعلق به نظام» را زنده می‌کند و از طریق تقویت انسجام اجتماعی، امنیت پایدار را تضمین می‌نماید. باید دانست که بدون امنیت پایدار، هیچ فعالیت تولیدی و توسعه‌ای ممکن نخواهد بود. در این مسیر، مسئولیت‌پذیری مردم فراتر از یک وظیفه، نوعی پاسداری از میراث رهبر شهید است. مردم به‌عنوان نگهبانانِ این امانت، با «نظارت همگانی آگاهانه» و مطالبه‌ی «شفافیت و قانون‌مداری»، به یاری حاکمیت می‌شتابند تا منافذ رانت و فساد بسته شود. این مطالبه‌گریِ سازنده، نه یک کنش سلبی، بلکه تلاشی برای تقویت ارکان نظام و بازگرداندنِ فرصت‌های اقتصادی به مسیر اصلی آن برای عموم مردم است. در همین راستا، نیازمند دستگاه قضایی هستیم که با قاطعیتِ تمام در برابر غارتگرانِ منابعِ ملی بایستد و با رویکردی پیشگیرانه، به‌عنوان بازوی اجرایی عدالت، پناهگاه امنِ توده‌های مردم باشد.

درنهایت، عدالت اقتصادی پیوندی ناگسستنی با مسئولیت‌پذیری فردی و جمعی دارد. دفاع از حقوق عمومی و مبارزه با فساد، تنها وظیفه حاکمیت نیست، بلکه تکلیفِ تک‌تک ما برای پاسداشت خون شهداست. تحقق شعار سال ۱۴۰۵، مستلزم همین رویکرد یکپارچه است: فراهم‌آوردنِ «انسجام اجتماعی» و «اقتدار پایدار» برای ساختن اقتصادی که در برابر فشارهای دشمن، نه‌تنها خم نشود، بلکه خود به تقویت وحدت ملی بپردازد. مطالبه‌گری آگاهانه و نظارت اجتماعی، ابزارهای ملت برای حفظ سلامت ساختارها و تحقّق تمدّن نوین اسلامی است.



ماییم و راه «امین»

مهرداد زارعی

پژوهشگر دوره دهم پژوهشگری معارف انقلاب اسلامی

مقدمه

حضرت آیت‌الله‌العظمی شهید سیّد علی خامنه‌ای (قدّس‌الله‌نفسه‌الزکیه)، به‌عنوان فردی که خود شاعر و در حوزهٔ ادبیات صاحب‌نظر بودند، همواره با درک عمیق از اهمیت شعر در فرهنگ ایران، توجهی ویژه به این هنر داشتند، چراکه معتقد بودند «شعر و هنر، زیباترین قالب برای همهٔ پیام‌های نوین و مایهٔ گسترش و نفوذ این پیام‌ها تا هر سوی خطهٔ وسیع دل‌ها و جان‌های انسانی است و شاعران و سخن‌سرایان آگاه همیشه توانسته‌اند والاترین معارف انسانی را در کتیبهٔ روزگار با نقشی جاودانه، به نسل‌های بعد از خود بنمایانند.» (پیام به نخستین کنگرهٔ دانشجویی شعر و ادب، ۱۳۶۳/۹/۲۷) در دیدگاه ایشان، شعر فارسی نه یک سرگرمی ادبی صرف، بلکه یکی از مهم‌ترین عرصه‌های تداوم روح ایرانی- اسلامی، انتقال معنا و تربیت ذوق و اندیشه به‌شمار می‌آید. اهمیت زبان و ادب فارسی در دیدگاه رهبر شهید به‌حدی بود که حمایت از آن را به اشکال مختلف پی می‌گرفتند: پرهیز از کاربرد واژه‌های غیرفارسی و نیز سفارش به استفاده از برابرهای فارسیِ کلمات بیگانه، شیوایی و فصاحت در بیان و نگارش، تأکید بر گسترش آموزش زبان فارسی و دیدار با شاعران و استادان زبان و ادبیات فارسی.

در این مجال اندک، برخی از مهمترین رهنمودهای ایشان در این حوزه را مرور می‌کنیم. رهنمودهایی که نقشهٔ راهند و باید نصب‌العین قرار گیرند و پیگیری شوند.

هنر، در خدمتِ ارزش‌های دینی و انقلابی

دردیدگاه شهید خامنه‌ای (قدّس‌الله‌نفسه‌الزکیه)، شاعر پیش از آنکه یک هنرمند محسوب شود، به‌عنوان شخصیتی فرهنگی درنظر گرفته می‌شود که می‌تواند بر دنیای پیرامون خود اثرگذار باشد؛ بنابراین باید از یک‌سو از مفاهیم دینی و انقلابی شناخت گسترده‌تری داشته باشد. «شاعرِ زمانِ ما با این ویژگی‌هایی که این زمان دارد، احتیاج دارد به معرفت دینی عمیق» (بیانات، ۱۳۸۹/۶/۳) و از دیگر سو باید هنر خود را به خدمت ارزش‌های دینی و آرمان‌های انقلاب درآورد. «ما این‌قدر مفاهیم عالی انقلاب داریم... این ثروت عظیم شعر که یک ثروت کلی و یک ثروت عظیم ماندگار است، در این راه‌ها باید مصرف شود» (بیانات، ۱۳۸۷/۶/۲۵، ۱۳۸۹/۶/۳، ۱۳۶۴/۱۲/۱۴ و ۱۳۶۵/۱۱/۱۴)

مسئولیت شاعر در حیات خود

در نگاه ایشان، شاعر صرفاً هنرمندی فردگرا نیست. شاعر در قبال جامعه، تاریخ و حقیقت مسئول است و شعرش می‌تواند در خدمت اخلاق، عدالت، مقاومت، امید و معرفت قرار گیرد. ازاین‌رو، ایشان معمولاً در دیدار با شاعران، علاوه بر تحسین هنر، به محتوای شعر نیز توجه نشان می‌دادند و از شاعران می‌خواستند که شعرشان در خدمت تعالیِ انسان و جامعه باشد.

توجه ویژه به زبان فارسی

ایشان همچنین توجه ویژه‌ای به زبان فارسی داشتند. در اندیشهٔ آیت‌الله سیّدعلی خامنه‌ای (قدّس‌الله‌نفسه‌الزکیه)، زبان فارسی صرفاً یک ابزار ارتباطی نیست، بلکه حامل حافظهٔ تاریخی، هویت فرهنگی و ظرفیت تمدنی ملت ایران است. بررسی بیانات و مواضع ایشان نشان می‌دهد که توجه به زبان فارسی با سه محور اساسی پیوند خورده است: صیانت از زبان در برابر فرسایش و تقلید زبانی، تقویت آن به‌عنوان زبان علم و فکر، و ارج‌گذاری به شعر به‌مثابهٔ کانونی برای پالایش عاطفه و عمق‌بخشی به فرهنگ عمومی. ایشان در سخنرانی‌ها، پیام‌ها،

دیدارها با شاعران و نیز در تحلیل وضعیت فرهنگ عمومی، بارها بر ضرورت پاسداشت زبان فارسی تأکید کرده‌اند. این تأکید، نه از سر تعصب زبانی، بلکه از این باور ناشی می‌شود که تضعیف زبان، به‌تدریج به تضعیف فکر، فرهنگ و استقلال معنوی جامعه می‌انجامد. «من دو نوع وظیفه برای فارسی‌زبانان در قبال زبان فارسی معتقدم: یک نوع، وظیفه‌ای که مربوط به تلاش برای حفظ و گسترش زبان فارسی و در قبال کلیت این زبان است... وظیفهٔ دیگر مربوط به کیفیت و تقویت... اصلاح، پالایش و پیرایش آن است.» (بیانات، ۱۳۷۷/۱۲/۱۲) یکی از دلایل تأکید ایشان بر گسترش زبان فارسی نقشی است که این زبان در انتقال فرهنگ و مفاهیم برجستهٔ انقلابی دارد: «امروز برای رساندن پیام انقلاب، کاربرد زبان فارسی در دنیا از کاربرد زبان عربی که زبان دین ما است، بیشتر است.» (بیانات، ۱۳۷۵/۵/۲۹) زبان فارسی در اندیشهٔ ایشان منزلتی فراتر از یک ابزار گفت‌وگو دارد؛ زبان فارسی، رکن هویت، استقلال فرهنگی و استمرار تمدن ایرانی- اسلامی است.

درنهایت باید گفت نگاه ایشان به زبان و شعر، نگاهی صرفاً محافظه‌کارانه یا هنری نبود، بلکه رویکردی فعال و آینده‌نگر بود. در این رویکرد، صیانت از زبان فارسی، تقویت زبان علم و رسانه و ارج‌گذاری به شعر متعهد و اصیل، همگی اجزای یک پروژهٔ فرهنگی بزرگ‌ترند: پاسداری از روح ایرانی- اسلامی در برابر فرسایش زبانی و فرهنگی. از همین‌رو، می‌توان گفت که در منظومهٔ فکری آیت‌الله‌العظمی شهید خامنه‌ای (قدس‌الله‌نفسه‌الزکیه)، زبان و شعر فارسی نه حاشیه‌ای بر فرهنگ، بلکه از ستون‌های اصلی آن است.



دیپلماسی انقلابی؛ سلاح معتبر در فتح خرّمشهر اقتصادی

مهدی سورمه

پژوهشگر دوره نهم پژوهشگری معارف انقلاب اسلامی

مقدمه

ایران با برخورداری از موقعیت جغرافیای سیاسی راهبردی، مرزهای گسترده و پیوندهای عمیق فرهنگی، زبانی و مذهبی با بیست کشور همسایه، به‌عنوان همسایگان نزدیک و دور در کانون چهار منطقه حیاتی جهان قرار گرفته است. این همجواریِ فرصتی بی‌نظیر برای نزدیکی ملت‌های منطقه فراهم آورده است. راهبرد سیاست همسایگی با اتکا به مبانی دیپلماسی انقلابی، به‌مثابه گفتمانی مقتدرانه، جایگزین نگاه یک‌جانبه به غرب قرار گیرد. این سیاست که ریشه در اسناد بالادستیِ ابلاغی از سوی امام شهید انقلاب (قدّس‌الله نفسه‌الزّکیه) در سیاست‌های اقتصاد مقاومتی و برنامه هفتم پیشرفت در بند بیست و دوم دارد، فراتر از روابط دوجانبه سنتی، به‌دنبال ایجاد نوعی «درهم‌تنیدگی و هم‌تکمیلی» است. از منظر راهبردی، سیاست خارجی جمهوری اسلامی بدون این رویکرد، ناقص خواهد بود و توانایی تأمین امنیت و منافع ملی در برابر زیاده‌خواهی‌های غرب را نخواهد داشت. بنابراین، خروج از انفعال و توازن‌بخشی به مناسبات، اولویت بنیادین این سیاست است. هسته مرکزی و محرّک اصلی این راهبرد، «همگرایی اقتصادی» است. این درهم‌تنیدگیِ اقتصادی، با کاهش حساسیت‌های منطقه‌ای، زیربنایی استوار برای همکاری در سایر حوزه‌ها فراهم می‌سازد. درنهایت، سیاست همسایگی با محوریت دیپلماسی و ژئوپلیتیک، ابزاری راهبردی برای تقویت ثبات، ارتقای امنیت و دستیابی به توسعه پایدار و رفاه مشترک در تمامی کشورهای منطقه به‌شمار می‌رود.



اهمیت اقتصادی سیاست همسایگی از منظر رهبر شهید (قدّس‌الله نفسه‌الزکیه)

در ادامه به بررسی دیدگاه‌های امام شهید انقلاب درباره تقویت روابط با همسایگان و تأمین منافع ملی می‌پردازیم.

ترجیح همسایگان

«در سیاست خارجی، ترجیح شرق بر غرب؛ ترجیح همسایه بر دور، ترجیح ملت‌ها و کشورهایی که با ما وجه مشترکی دارند، بر دیگران، یکی از اولویت های امروز ما است.» (رهبر شهید، ۱۳۹۶)

موقعیت جغرافیایی؛ فرصتی برای مقام‌سازی اقتصاد مبتنی بر سیاست همسایگی

«وسعت سرزمین کشور ما و همسایگی با آب‌های بین‌المللی آزاد، از فرصت‌های این کشور است. ما از اینها به‌طور کامل استفاده نمی‌کنیم. یکی از دو حاشیه خلیج فارس متعلّق به ما است. بخش عمده‌ای از دریای عمان متعلّق به ما است. همسایگان متعدّد؛ با پانزده کشور همسایه هستیم. این یک امکان و یک ظرفیتِ بسیار مهم برای کشور است. کشور ما از لحاظ جغرافیایی در جای حساسی قرار گرفته است.» (قائم شهید، ۱۳۹۷)

رهبر شهید با تبیین سیاست‌های «ترجیح همسایه بر دور» و «شرق بر غرب»، موقعیت جغرافیایی و پیوندهای مشترک با پانزده کشور همسایه را ظرفیتی بی‌بدیل برای ایجاد موتور محرک اقتصاد مقاومتی، خنثی‌سازی تحریم‌ها و ارتقای تاب‌آوری اقتصادی قلمداد می‌نمایند.

راهکارهای قائد شهید در ارتقای دیپلماسی اقتصادی

الف- توجه به بحث بازاریابی

«بازاریابیِ بیرون از کشور و صادرات هم یکی از انواع حمایت از کالای ایرانی است. ما با پانزده کشور همسایه هستیم، غیر از کشورهای دیگرِ دوردست که می‌توانند کالاهای ایرانی را مصرف کنند، بایستی از این همسایگی استفاده کنید. کالای ایرانی را صادر کنید. این هم برعهده وزارت خارجه، وزارت بازرگانی و فعالان اقتصادیِ مردمی است که بازاریابی کنند.» (رهبر شهید انقلاب اسلامی، ۱۳۹۷)

ب- ضرورت بهره‌گیری از ظرفیت دیپلماسی؛ برای ترویج محصولات و نشان‌های ایرانی

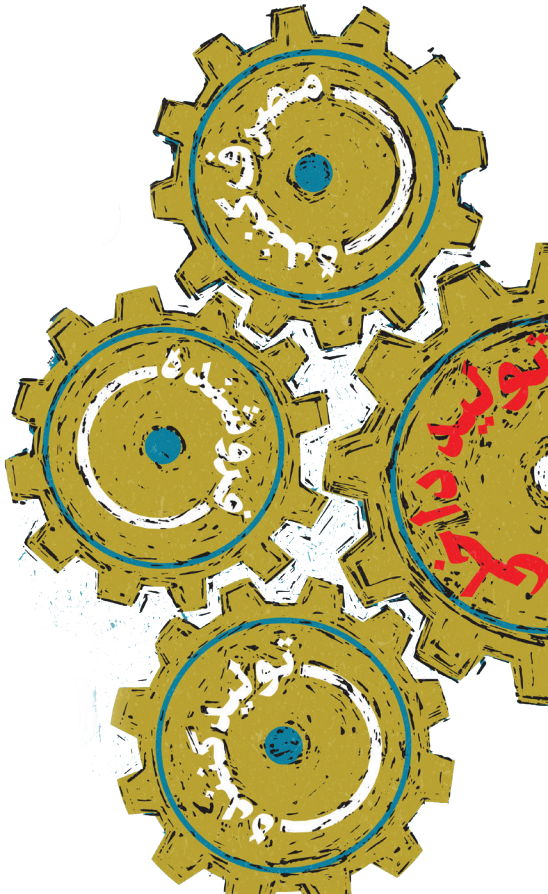
«ما از ظرفیت دیپلماسی‌مان می‌توانیم استفاده کنیم. اطراف خود ما ۳۰۰-۴۰۰ میلیون جمعیت چسبیده به ما. یعنی همسایه‌های ما هستند که با بعضی‌هایشان هم روابط عادی و خوب داریم. ما می‌توانیم با اینها ارتباطات خوبی داشته باشیم. مسئولین دیپلماسی کشور، نشانه‌های ایرانی را در بیرون برجسته کنند.» (رهبر شهید، ۱۳۹۸)

پ- توجه به مسئله زیارتی و گردشگری

«در بحث گردشگری حقیقتاً ضعیف عمل می‌کنیم که باید اهتمام ویژه‌ای به میراث فرهنگی و گردشگری شود.» (رهبر شهید، ۱۳۸۳) «یکی از چیزهایی که در این استان [فارس] مورد توجه است و جا دارد که بیشتر مورد توجه قرار بگیرد، مسئله گردشگری است.» (۱۳۸۷). «ما این‌همه مفاخر تاریخی داریم، این‌همه چیزهایی که مایه تفاخر تاریخی ملت ایران است، اعتماد به نفس ملت ایران است. چرا اینها را نشان نمی‌دهیم؟» (۱۳۸۷)

جمع‌بندی

راهکارهای رهبر شهید انقلاب اسلامی برای ارتقای دیپلماسی اقتصادی، در سه محور بنیادین تبیین می‌شود: نخست، تقویت «بازاریابی فرامرزی» و صادرات کالا با تمرکز ویژه بر پانزده کشور همسایه، از طریق ایجاد هم‌افزایی میان بخش‌های دولتی و فعالان اقتصادی مردمی. دوم، بهره‌گیری از ظرفیت‌های دیپلماتیک برای ترویج «نشان‌ها و برندهای ایرانی» در میان جمعیت عظیم منطقه، جهت تثبیت جایگاه فرهنگی-اقتصادی کشور. سوم، تحول در حوزه «گردشگری و میراث فرهنگی» به‌عنوان ابزاری برای نمایش مفاخر تاریخی و تقویت قدرت نرم ایران. این رویکردها در پیِ تبدیل ظرفیت‌های جغرافیایی و مفاخر تمدنی به محرّک‌های واقعی رشد اقتصادی، به‌دنبال ایجاد یک دیپلماسی مقتدرانه و خوداتکا برای تأمین منافع ملی و اقتصاد پایدار هستند.



برپایه‌ی فطرت پاک؛ بنیان‌گذاری عدالت و تکریم انسان در اندیشه‌ی رهبر شهید

مرضیه صادقیان

پژوهشگر دوره هفتم پژوهشگری معارف انقلاب اسلامی

«باید برخاست»؛ فرازی که علاوه بر یک شعار سیاسی، بیانگر یک تکلیف شرعی و حقوقی برای ساختن جامعه‌ای است که در آن، «کرامت انسانی» تنها یک واژه‌ی شعارگونه نباشد، بلکه جوهره‌ی تمام قوانین و نهادهای حاکمیتی باشد. در آستانه‌ی ایام تشییع پیکر مطهر رهبر معظم انقلاب و خانواده‌ی معظم شهید، بازخوانی اندیشه‌های ایشان در باب «انسان‌شناسی» و «حقوق شهروندی»، ضرورتی انکارناپذیر است.

آنچه در ذیل می‌آید، تلاشی است برای تبیین چگونگی «برخاستن برای تحقق عدالت پایدار» با تکیه بر محور «حقوق شهروندی و کرامت انسانی» در منظومه‌ی فکری آیت‌الله خامنه‌ای (قدس‌سره‌الزکیه).

۱. تکریم انسان پس از توحید؛ رکن دوم جهان‌بینی رهبر شهید

در اندیشه‌ی سیاسی و حقوقی آیت‌الله خامنه‌ای (قدس‌سره‌الزکیه)، نقطه‌ی شروع هر بحثی از «انسان» آغاز می‌شود. ایشان در بیان مهم‌ترین و مؤثرترین نکات جهان‌بینی اسلامی، پس از توحید، «مسأله‌ی تکریم انسان» را به عنوان رکن دوم معرفی می‌کنند. ایشان می‌فرمایند: «رکن دوم، تکریم انسان است؛ ... «**أَلَمْ تَرَوْا أَنَّ اللَّهَ سَخَّرَ لَكُمْ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ**» (لقمان/۲۰). ... از نظر اسلام، تمام این چرخ و فلک آفرینش، بر محور وجود انسان می‌چرخد ... این نشان دهنده‌ی آن است که این موجودی که خدا آسمان و زمین و ستاره و شمس و قمر را مسخر او می‌کند، از نظر آفرینش الهی بسیار باید عزیز باشد. همین عزیز بودن هم تصریح شده است: «و لقد کرّمنا بنی‌آدم» (اسراء/۷۰). این «کرّمنا بنی‌آدم» تکریمی است که هم شامل مرحله تشریع و هم شامل مرحله تکوین است؛ تکریم تکوینی و تکریم تشریعی با آن چیزهایی که در حکومت اسلامی و در نظام اسلامی برای انسان معین شده؛ یعنی پایه‌ها کاملاً پایه‌های انسانی است» (بیانات، ۱۳۷۹/۰۹/۱۲).

این بیان روشن می‌سازد که در نظام اسلامی، حقوق شهروندی ریشه در «کرامت ذاتی» انسان دارد، نه در قرارداد اجتماعی یا امانت دادن حاکم به مردم. کرامت انسان، هم در مرحله‌ی آفرینش (تکوین) محفوظ است و هم باید در مرحله‌ی قانون‌گذاری و اجرای عدالت (تشریع) تجلی یابد. بنابراین، «برخاستن» به معنای دفاع از این کرامت ذاتی در برابر هرگونه تجاوز حقوقی، اخلاقی و اجتماعی است.

۲. فطرت پاک؛ مبنای حقوق شهروندی و برابری

یکی از چالش‌های اساسی در تحقق عدالت، ناسازگاری‌های نژادی، قومی و فرهنگی است. نگاه آیت‌الله خامنه‌ای (قدس‌سره‌الزکیه) به «فطرت پاک انسان» راهگشای حل این معضل است. ایشان معتقدند آموزه‌های اسلام، فطرت انسان‌ها را با وجود ناهمگونی‌های ظاهری، همسان می‌داند. ایشان می‌فرمایند: «قرآن به ما این آموزش را می‌دهد که انسان با وجود فطرت پاکش .. سرشته بر نیکویی است، سرشته بر صلاح است و درواقع انسان سرشته بر زیبایی و لطف است» (بیانات، ۱۳۶۵/۱۱/۱۲). همچنین ایشان به آیه ۳۰ سوره روم استناد می‌کنند: «...فِطْرَتَ اللَّهِ الَّتِي فَطَرَ النَّاسَ عَلَيْهَا...». وقتی تمام انسان‌ها دارای «فطرت پاک و الهی» باشند، تبعیض نژادی، قومی و جنسیتی از اساس باطل می‌شود. حقوق شهروندی در این نگاه، یعنی رعایت حق برابری و احترام متقابل میان تمام افراد جامعه، زیرا همه وارثان یک «کرامت الهی» هستند. هرگونه تبعیض، نه‌تنها تخلف از قانون، بلکه تجاوز به فطرت پاک

خداوندی در وجود انسان است.

۳. انسان‌محوری اسلامی؛ عدالت به مثابه‌ی مقدّمه‌ی سعادت

در فلسفه‌ی سیاسی غرب مدرن، گاه انسان‌محوری به معنای لذت‌جویی مادی و سودمحوری است، اما در اندیشه‌ی رهبر شهید، «انسان‌محوری» به معنای محوریت هدایت و سعادت انسان است. ایشان تأکید می‌کنند که عدالت، رفاه و امنیت، همه برای این هستند که «فرد انسان سعادتمند شود». ایشان می‌فرمایند: «همه‌ی این مسائلی که ما داریم بحث می‌کنیم: مسئله‌ی عدالت، مسئله‌ی امنیّت، مسئله‌ی رفاه، مسئله‌ی عبادت، برای این است که فرد انسان سعادتمند شود. ... بنابراین اصل این است. همه‌چیز مقدّمه است؛ جامعه‌ی اسلامی هم مقدّمه است؛ عدالت هم مقدّمه است. اینکه در قرآن کریم هست که «لِیَقوم النّاس بِالقِسط» (حدید/ ۲۵) -که به‌عنوان هدف انبیا ذکر شده- قطعاً عدل هدف است، منتها این هدف میانی است؛ هدف نهایی عبارت است از رستگاری انسان؛ این بایستی مورد توجّه باشد...» (بیانات، ۱۳۸۹/۰۹/۱۰). این دیدگاه نشان می‌دهد که «حقوق شهروندی» تنها محدود به رفاه مادی نیست، بلکه شامل تمام ابعاد وجودی انسان است. عدالت قضایی، اجتماعی و اقتصادی باید در خدمت رشد و تعالی انسان باشد. اگر نهادی در جامعه باعث سلب کرامت یا مانع رشد انسان شود، حتی اگر ظاهر قانونی داشته باشد، با روح حاکم بر نظام اسلامی در تضاد است.

۴. مسئولیت‌پذیری و اختیار؛ بنیان‌گذار عدالت‌خواهی

آیت‌الله خامنه‌ای (قدس‌الله‌نفسه‌الزکیه) با اشاره به «امکانات دوگانه‌ی انسانی» و قدرت اختیار، انسان را موجودی مکلّف و مختار می‌دانند. ایشان می‌فرمایند: «انسان موجودی است مکلّف، مختار و مواجه با هدایت الهی -«أَلَمْ نَجْعَلْ لَهُ عَيْنَيْنِ وَلِسَانًا وَ شَفَتَيْنِ وَ هَدَيْنَاهُ النَّجْدَيْنِ» (بلد/۸-۱۰)- می‌تواند هدایت را انتخاب کند، می‌تواند ضلالت را انتخاب کند» (بیانات، ۱۳۸۹/۰۹/۱۰). این نگاه به انسان، شهروند را از یک «مفعولِ منفعل» در برابر سیستم، به یک «فاعلِ آگاه» و مسئول تبدیل می‌کند. «برخاستن» در این راستا، یعنی بیداری وجدان‌ها و استفاده از اختیار الهی برای طلب‌گری از حاکمیت. اگر سرشت انسان پاک و نیکو است، پس توقع داریم که حاکمیت نیز بر پایه‌ی همان پاکدامنی و عدالت بنا شود. لغزش‌ها و انحرافات، ناشی از هوی‌ها و هوس‌هاست، نه ذات انسان؛ بنابراین نظام باید به‌گونه‌ای طراحی شود که بسترهای رشد فطرت پاک را فراهم کند و جلوی انحرافات را بگیرد.

نتیجه‌گیری: برخاستن برای احیای کرامت انسانی

در مجموع، اندیشه‌های آیت‌الله خامنه‌ای (قدس‌الله‌نفسه‌الزکیه) نشان می‌دهد که «عدالت پایدار» بدون «احترام به کرامت ذاتی انسان» ممکن نیست. حقوق شهروندی در این مکتب، امتدادِ «تکریم بنی‌آدم» توسط خداوند است.

بنابراین، «باید برخاست» یعنی:

۱. در عرصه‌ی قانون‌گذاری: اطمینان از اینکه قوانین هیچ‌گاه منجر به تحقیر انسان یا سلب کرامت او نشوند و بر پایه‌ی فطرت پاک او استوار باشند.

۲. در عرصه‌ی اجرا: مبارزه‌ی قاطع با فساد، تبعیض و ناکارآمدی که خنثی‌کننده بی‌عدالتی و سلب کرامت شهروندان است.

۳. در عرصه‌ی اجتماعی: ترویج فرهنگ احترام متقابل بر مبنای این باور که همه انسان‌ها دارای فطرت الهی و کرامت ذاتی هستند.

رهبر شهید ما به ما آموختند که انسان، خلیفه‌ی خدا در زمین است و زمین بدون او ارزشی ندارد. حالا نوبت ماست که با «برخاستن»، جامعه‌ای بسازیم که در آن، هر شهروند با چشمانی سرشار از امید و قلبی آکنده از کرامت، خود را عزیز و محترم بداند و حاکمیت نیز خود را خادم این کرامت بداند. این، همان عدالت پایدار است که رهبر شهید بر آن تأکید داشتند.



ذهن در عصر نبرد روایت‌ها

زینب طالبی دولت‌آبادی

پژوهشگر دوره نهم پژوهشگری معارف انقلاب اسلامی

مقدمه

جهان امروز با نوعی دگرگونی بنیادین در مفهوم قدرت و سلطه مواجه شده است. اگر در گذشته استعمار با لشکرکشی نظامی، اشغال سرزمین‌ها و غارت منابع شناخته می‌شد، اکنون شکل پیچیده‌تر و پنهان‌تری از سلطه ظهور یافته که ذهن، ادراک و نظام فکری ملت‌ها را هدف قرار داده است. قدرت‌های سلطه‌گر دریافته‌اند که برای تسلط بر یک جامعه، پیش از هر چیز باید باورها، امیدها، ارزش‌ها و شیوه تحلیل مردم آن جامعه را تحت تأثیر قرار دهند. از همین‌رو، مفاهیمی چون «استعمار ذهنی»، «جنگ شناختی» و «جنگ ادراکی» به مهم‌ترین ابزارهای سلطه در عصر جدید تبدیل شده‌اند. در چنین شرایطی، جنگ‌ها دیگر صرفاً در میدان‌های نظامی رخ نمی‌دهند، بلکه در فضای رسانه، شبکه‌های اجتماعی، نظام آموزشی، صنعت سرگرمی و جریان تولید اطلاعات دنبال می‌شوند. هدف این نبرد جدید، تغییر در محاسبات ذهنی ملت‌ها و جهت‌دهی به افکار عمومی است؛ به‌گونه‌ای‌که جوامع، بدون اجبار مستقیم، در مسیری حرکت کنند که قدرت‌های مسلط طراحی کرده‌اند. رهبر شهید انقلاب در سال‌های اخیر بارها نسبت به جنگ نرم، جنگ روانی، جنگ اطلاعاتی و تلاش دشمن برای تغییر باورها و محاسبات مردم هشدار داده‌اند و این اقدامات را از مهم‌ترین شیوه‌های تقابل با جمهوری اسلامی دانسته‌اند. بر همین اساس، شناخت ماهیت استعمار ذهنی و جنگ شناختی، ضرورتی انکارناپذیر برای حفظ استقلال فرهنگی و فکری جوامع محسوب می‌شود.

استعمار ذهنی؛ سلطه بدون اشغال

استعمار ذهنی را می‌توان پیشرفته‌ترین شکل سلطه در جهان معاصر دانست. در این نوع استعمار، هدف اصلی آن است که ملت‌ها به تدریج هویت، اعتمادبه‌نفس و استقلال فکری خود را از دست بدهند و جهان را از دریچه نگاه قدرت‌های سلطه‌گر ببینند. در گذشته، استعمارگران برای کنترل ملت‌ها نیازمند حضور نظامی بودند، اما امروز رسانه‌ها، شبکه‌های اجتماعی، تولیدات فرهنگی و جریان‌های تبلیغاتی همان نقشی را ایفا می‌کنند که روزگاری ارتش‌ها برعهده داشتند. انسانِ گرفتار استعمار ذهنی، ممکن است تصور کند آزادانه فکر می‌کند، درحالی‌که بسیاری از الگوهای فکری و رفتاری او توسط نظام رسانه‌ای و فرهنگیِ مسلّط، هدایت می‌شود. رهبر شهید در دیدار با بسیجیان این موضوع را تصریح می کنند: «دشمن دنبال این است که بر مغزها تسلّط



پیدا کند. تسلّط بر مغزها برای دشمن خیلی با ارزش‌تر از تسلّط بر سرزمین‌ها است. اگر مغز یک ملتی را توانستند تصرف کنند، آن ملت سرزمین خودش را دو دستی به دشمن تقدیم می‌کند. مغزها را باید حفظ کرد؛ تسلّط بر مغزها.» (بیانات، ۱۴۰۱/۹/۵)

جنگ شناختی؛ نبرد برای تغییر محاسبات

جنگ شناختی مرحله‌ای فراتر از عملیات تبلیغاتی ساده است. در این جنگ، هدف تنها انتقال اطلاعات یا انتشار اخبار نیست، بلکه تلاش می‌شود شیوه تحلیل، تصمیم‌گیری و قضاوت مخاطب تغییر کند. قدرت‌های رسانه‌ای با استفاده از حجم گسترده اطلاعات، اخبار جهت‌دار، تحلیل‌های گزینشی و تکرار مداوم روایت‌های خاص، ذهن جامعه را تحت تأثیر قرار می‌دهند. در چنین فضایی، مردم گاه بدون آن‌که متوجه باشند، بر اساس داده‌هایی تصمیم می‌گیرند که از پیش مهندسی شده‌اند. امام شهید در تبیین این مسئله، بارها بر مفهومِ «تغییر محاسبات» تأکید کرده‌اند. به اعتقاد ایشان، دشمن تلاش می‌کند مردم و مسئولان را به نقطه‌ای برساند که نسبت به آینده ناامید شوند، توان داخلی را ناکافی بدانند و راه نجات را در وابستگی به بیگانگان جست‌وجو کنند. (بیانات، ۱۳۹۴/۱۲/۲۰) در جنگ شناختی، «روایت» به مهم‌ترین ابزار قدرت تبدیل می‌شود. هر جریانی که بتواند روایتِ مسلّط را شکل دهد، قادر خواهد بود افکار عمومی را هدایت کند. از همین‌رو، تحریف واقعیت، بزرگ‌نماییِ ضعف‌ها و کوچک‌نماییِ موفقیت‌ها، بخشی از راهبردهای رایج در این جنگ است.

جنگ ادراکی؛ مدیریت احساس و برداشت جامعه

جنگ ادراکی را می‌توان لایه عمیق‌تر جنگ شناختی دانست. در این نبرد، دشمن نه‌فقط بر فکر، بلکه بر احساس، برداشت و ادراک عمومی تمرکز می‌کند. ترس، ناامیدی، خشم، اضطراب و احساس بن‌بست، مهم‌ترین ابزارهای جنگ ادراکی هستند. رسانه‌ها و شبکه‌های اجتماعی با برجسته‌سازی مداوم بحران‌ها، انتشار اخبار هیجانی و ایجاد فضای روانی ملتهب، تلاش می‌کنند جامعه را دچار آشفتگی ذهنی کنند. در عصر جدید، الگوریتم‌های فضای مجازی نیز به ابزاری برای هدایت ادراک عمومی تبدیل شده‌اند. تکرار هدفمندِ برخی محتواها و حذف یا کم‌رنگ‌کردنِ روایت‌های دیگر، باعث می‌شود مخاطب تصور کند تنها یک روایت از واقعیت وجود دارد. امام شهید بارها هشدار داده‌اند که دشمن در جنگ ادراکی به‌دنبال ازبین‌بردنِ امید اجتماعی و ایجاد بی‌اعتمادیِ عمومی نسبت به توانمندی‌های داخلی است، زیرا جامعه‌ای که امید خود را از دست بدهد، قدرت مقاومت، خلاقیت و پیشرفت را نیز از دست خواهد داد.

باید برخاست و حقیقت را روایت کرد

در برابر چنین هجمه گسترده‌ای، سکوت و بی‌تفاوتی به معنای تسلیم تدریجی است. امروز برخاستن، بیش از هر چیز به معنای بیداریِ فکری و مقاومت فرهنگی است. باید برخاست و حقیقت را روایت کرد. باید در برابر تحریف ایستاد و اجازه نداد ذهن جامعه در محاصره روایت‌های جعلی قرار گیرد. جهاد تبیین، افزایش سواد رسانه‌ای، تقویت تفکر انتقادی و آگاهی‌بخشیِ عمومی، مهم‌ترین ابزارهای مقابله با جنگ شناختی و ادراکی هستند. همچنین حفظ هویت فرهنگی، اعتماد به توان داخلی، تقویت تولیدات رسانه‌ایِ مستقل و تربیت نسلی آگاه و تحلیل‌گر، از ضرورت‌های اساسیِ این میدان نبرد است. جامعه‌ای که قدرت تحلیل داشته باشد، کمتر قربانیِ عملیات روانی خواهد شد و ملتی که به هویت و توانایی‌های خود ایمان داشته باشد، در برابر استعمار ذهنی مقاوم‌تر خواهد بود. جهان امروز، جهان نبردِ روایت‌ها و رقابت بر سر تسلّط بر ذهن‌هاست. استعمار نوین دیگر تنها با سلاح و اشغال نظامی عمل نمی‌کند، بلکه از طریق رسانه، اطلاعات، عملیات روانی و مدیریت ادراک، ملت‌ها را هدف قرار می‌دهد و در این نبرد هویت، امید و استقلال فکری جوامع را تهدید می‌کنند. رهبر شهید در بیانات متعدّد خود به بصیرت، امیدآفرینی، جهاد تبیین و حفظ اعتمادبه‌نفسِ ملی اشاره می‌کنند که هر یک مهمترین راه‌های مقابله با تهدیدهای نبردهای شناختی و ذهنی است. امروز باید برخاست؛ نه‌فقط برای دفاع از یک سرزمین، بلکه برای دفاع از حقیقت، هویت و استقلال فکری؛ زیرا ملتی که ذهن و ادراک خود را حفظ کند، هرگز در برابر پیچیده‌ترینِ اشکالِ سلطه، شکست نخواهد خورد.

از باید برخاست تا بعثت الهی؛ روایتی از یک تداوم راهبردی

شهاب الدین عالمی

پژوهشگر دوره چهارم پژوهشگری معارف انقلاب اسلامی

«باید برخاست». این دو کلمه، نه یک شعار تبلیغاتی که زمزمه‌ای بود از اعماق تاریخ؛ زمزمه‌ای که در آن، خون جوشان پیشوای شهید، اجازه‌ی سکون به هیچ دلداده‌ای نمی‌دهد. «باید برخاست» یعنی عهدی که ملت با خون او بسته است؛ عهدی برای ادامه‌ی راهی که او تا آخرین نفس بر آن ایستاد. در آخرین لحظات حیات امام مجاهد شهید حضرت آیت‌الله‌العظمی سید علی خامنه‌ای (قدس‌الله نفسه الزکیه)، مشت گره‌کرده‌ای که سال‌ها پرچم مبارزه را برافراشته بود، زبان گویای آن ملت شد. مشتی که از جوشش خون مظلوم مقتدری چون او، دل‌ها برای برخاستن و حرکت در مسیر حق، انقباض یافت. «باید برخاست» همان «قیام لله» بود؛ قیامی که آغاز و مبدأ آن خدا باشد و غایت و مقصد آن نیز خدا. این قیام از سر ایمان و تکلیف بود؛ ایمانی که شرط اصلی مبارزه و ایستادگی در صحنه‌های دشوار است. و اینک، نائب بر حق ایشان حضرت آیت‌الله سیّد مجتبی حسینی خامنه‌ای (مدّظلّه‌العالی) با تأکید بر استمرار این حرکت، بر لزوم حضور مستمر مردم صحه گذاشته است؛ حضوری که نه یک واکنش لحظه‌ای، که یک «بعثت الهی» است؛ بعثتی که در آن ملت ایران، مأموریت خویش را بازیافته و نشان داده است که شهادت رهبر، نه توقف که شتابی تازه به این حرکت عظیم بخشیده است.

یکم. در میدان نبرد نرم، جهاد تبیین و امیدآفرینی

رهبر شهید انقلاب اسلامی همواره بر این نکته تأکید داشتند که دشمن به دنبال تسلط بر مغزهاست؛ تسلطی که برای او از تسلط بر سرزمین‌ها ارزشمندتر است. از این رو، راهبرد «جهاد تبیین» را به‌عنوان یک فریضه‌ی همگانی مطرح کردند؛ روشنگری درباره‌ی اصول، ارزش‌ها و دستاوردهای انقلاب، و مقابله با تحریفات و شایعات. ایشان بر این باور بودند که تبلیغ، صرفاً پاسخگویی به شبهه نیست و نباید به موضعی دفاعی تقلیل یابد، بلکه باید به مبانی فکری طرف مقابل حمله کرد؛ زیرا دشمن نیز منطق و فکری دارد که مبانی‌اش غلط است و باید شناسایی و نقد شود. این نگاه، رسانه را از یک ابزار منفعل خبررسانی به یک سنگر فعال و تهاجمی در میدان نبرد نرم ارتقا می‌دهد. رهبر جدید انقلاب اسلامی نیز با هشدار نسبت به عملیات رسانه‌ای دشمن که با هدف نشانه‌گیری ذهن و روان مردم، در صدد خدشه در وحدت ملی است، بر مراقبت از گوشه‌هایمان که پنجره‌ی مغز و قلب است، تأکید کرده‌اند. این، همان هوشیاری و بصیرتی است که رهبر شهید بر آن پای می‌فشردند. «برخاستن» در عرصه‌ی رسانه و فرهنگ، یعنی ایستادگی در برابر این تسلط‌طلبی، تولید روایت‌های بدیل و امیدآفرین، و تداوم جهاد تبیین با زبانی هنرمندانه و جذاب.

دوم. در سیاست خارجی، بازتعریف نظم نوین با تکیه بر محور مقاومت

امام مجاهد شهید، جبهه‌ی مقاومت را نه یک ائتلاف تاکتیکی، که یک راهبرد کلان و یک خط مقدم برای حفظ منافع ملی و تأمین امنیت امت اسلامی می‌دانستند. این نگاه، ریشه در باوری عمیق به «وعده‌ی صادق الهی» و نصرت مجاهدان در راه خدا دارد. ایشان همواره بر این نکته تأکید داشتند که رژیم صهیونیستی در دالان بن‌بست قرار گرفته و این، نتیجه‌ی طبیعی ایستادگی و مقاومت است. رهبر معظم انقلاب نیز، این راهبرد را نه‌تنها ادامه داده، که با نگاهی فراتر، آن را در قالب «بعثت امت اسلامی» صورت‌بندی کرده و اعلام داشته است که ملت‌ها و سرزمین‌های منطقه، دیگر سپر پایگاه‌های آمریکایی نخواهند بود و رژیم صهیونیستی به مراحل

پایانی عمر منحوس خود نزدیک شده است. این، ادامه‌ی همان افق‌نگاری راهبردی است که رهبر شهید سال‌ها پیش ترسیم کرده بود. «برخاستن» در سیاست خارجی، یعنی عبور از نظم کهنه و شکل‌دهی به نظم جدیدی با محوریت امت اسلامی و تمدن نوین اسلامی.

سوم. در اقتصاد، توانمندسازی طبقات ضعیف و تحقق عدالت

اقتصاد مقاومتی در اندیشه‌ی شهید خامنه‌ای (قدس‌الله‌نفسه‌الزکیه)، نه یک برنامه‌ی کوتاه‌مدت برای رفع تحریم‌ها، که یک نقشه‌ی راه کامل برای عدالت‌بنیان کردنِ اقتصاد و توانمندسازیِ طبقات ضعیف بود. ایشان بر این باور بودند که بهترین راه برای عدالت‌بنیان کردنِ اقتصاد، فراهم کردن امکان کار کردن و درآمد کسب کردن برای همه‌ی مردم است و بر سهم‌بریِ عادلانه از درآمد کار و ارتقاء زندگی کارگر تأکید داشتند. آیت‌الله حسینی خامنه‌ای (مدّظلّه‌العالی)، با تأکید بر تداوم این مسیر، سال ۱۴۰۵ را سال «اقتصاد مقاومتی در سایه‌ی وحدت ملی و امنیت ملی» نام‌گذاری کرده و از تدوین نسخه‌ای جامع برای علاج مشکلات اقتصادی سخن گفته‌اند. «برخاستن» در عرصه‌ی اقتصاد، یعنی تولید قدرت‌آفرین، اتکا به دانش‌بنیان‌ها، و تحقق عدالت از مسیر توانمندسازی همه‌ی اقشار جامعه.

چهارم. در اجتماع، پاسداشت وحدت ملی به‌عنوان یک نعمت الهی

وحدت ملی، یکی از دو نقطه‌ی اساسی مورد هدف دشمن بود که امام شهیدمان بارها بر آن تأکید داشتند و می‌فرمودند که در مسائل اساسی کشور، اختلافات مذهبی، سیاسی، گروهی و قومی باید به کنار گذاشته شود. ایشان همواره بر این نکته پای می‌فشردند که دشمن دو نقطه‌ی اساسی را هدف گرفته است: یکی وحدت ملی و دیگری امنیت ملی. رهبر جدید، این وحدت را که در روزهای پس از شهادت به‌شکل عجیبی میان هموطنان شکل گرفت، نعمتی خاص از سوی خداوند دانسته و بر لزوم شکر عملی آن تأکید کرده‌اند. ایشان تأکید دارند که در اثر این وحدت، در دشمن شکستگی به وجود آمده است. «برخاستن» برای همبستگی ملی، یعنی وفاق میان اقوام و مذاهب، پاسداشت این نعمت الهی، و ایستادگی در برابر هرگونه تلاش برای خدشه در آن.

پنجم. در فقه و تکلیف شرعی، از دفاع تا برائت از مشرکان

دفاع از نظام اسلامی، در اندیشه‌ی امام شهید، نه یک انتخاب سیاسی، که یک تکلیف شرعی بود؛ تکلیفی که در بیانیه‌ی گام دوم انقلاب نیز بر آن تأکید شد. این نگاه، ریشه در باوری عمیق به مسئولیت شرعیِ هر مؤمن در برابر ولی‌فقیه و وظیفه‌ی شرعی هر ایرانیِ مؤمن در دفاع از سرزمین خود دارد. رهبری جدید انقلاب نیز با اشاره به عزم قاطع بر انتقام خون پاک رهبر شهید و همه‌ی شهدای جنگ‌های تحمیلی، بر وظیفه‌ی شرعیِ امت در برابر تهدیدات پای می‌فشرند و مفهوم برائت از مشرکان را فراتر از یک آئین در موسم حج، به یک وظیفه‌ی دائمی و همگانی برای امت اسلامی و مظلومان عالم تعمیم داده‌اند. «برخاستن» به‌عنوان یک تکلیف شرعی، یعنی بازخوانی مسئولیت هر مؤمن در برابر ولی‌فقیه، دفاع از سرزمین، و حمایت از مظلومان عالم در برابر جبهه‌ی کفر و استکبار.

و آن مشت گره‌کرده؛ نماد یک بیعت

آن مشت گره‌کرده در آخرین لحظات حیات امام مجاهد شهید، بیش از یک نماد بود؛ فصل‌الخطابی بود که بر یک حرکت تاریخی مهر تأیید زد. ملت ایران نشان داد که «برخاستن» برای او نه یک شعار لحظه‌ای، که یک منش دائمی است. از مشت گره‌کرده‌ی تا بعثت الهی تنها یک حلقه از زنجیره‌ی طولانی این برخاستن است. راهی که رهبر شهید در عرصه‌های گوناگونِ فرهنگ، سیاست خارجی، اقتصاد، اجتماع و فقه ترسیم کرد، امروز با همان اصول و با درایتی هوشمندانه ادامه می‌یابد. پیروزی‌های چشمگیر در جنگ تحمیلی سوم، وحدت عجیب ملی و امنیت پدیدآمده در سایه‌ی این وحدت، همگی نشان می‌دهد که افق‌نگاری راهبردی حضرت آیت‌الله‌العظمی سیّد علی خامنه‌ای (قدس‌الله‌نفسه‌الزکیه)، نه یک پیش‌بینیِ آرمان‌خواهانه، که واقعیتی است که با همت این ملت به تحقق پیوسته است. آینده از آن کسانی است که برخاسته‌اند و ایستاده‌اند؛ و امروز، هر یک از ما به اندازه‌ی همت و مسئولیت خود، در این برخاستن سهیم و نقش‌آفرینیم.

مروری بر الزامات سرمایه‌گذاریِ مردمی از منظر رهبر شهید (رضوان الله علیه)

نرگس غفاری قادی

پژوهشگر دوره یازدهم پژوهشگری معارف انقلاب اسلامی

مقدمه

این یادداشت به بررسی نقش مردم در فرآیند تولید ملی و الزامات سرمایه‌گذاری مردمی در منظومه فکری رهبر شهید (رضوان‌الله‌علیه) می‌پردازد. محور اصلی بحث، ضرورت هدایت سرمایه‌های راکد به سمت تولید، تقویت اعتماد عمومی، و پیوند میان عدالت اجتماعی و رشد اقتصادی است. در این چارچوب، سرمایه نه صرفاً ابزار مالی، بلکه عنصری اخلاقی و اجتماعی در مسیر پیشرفت کشور تلقی می‌شود.

تولید ملی

تولید ملی حاصل پیوند میان کار و سرمایه در جامعه ایرانی است. از منظر رهبر شهید (رضوان‌الله‌علیه)، ایران از ظرفیت‌های عظیم انسانی و طبیعی برخوردار است، اما این ظرفیت‌ها بدون سرمایه‌گذاری مؤثر بالفعل نمی‌شوند. سرمایه در نظام اسلامی صرفاً ابزار انباشت ثروت نیست، بلکه باید در خدمت عدالت و تعالی انسان قرار گیرد. (سال تولید ملی، حمایت از کار و سرمایه ایرانی، ۱۳۹۱) . همچنین ایشان در بیانات خود تأکید کرده‌اند که اقتصاد کشور باید بر پایه مشارکت مردم شکل گیرد و ظرفیت‌های مردمی در مسیر تولید فعال شود. (سرمایه‌گذاری در تولید؛ نقش‌آفرینی دولت و مردم، ۱۴۰۴/۱/۳)

مشارکت مردم در اقتصاد

مردم در اقتصاد اسلامی هم نقش مصرف‌کننده و هم نقش فعال در تولید و سرمایه‌گذاری دارند. تحقق اقتصاد سالم مستلزم مشارکت واقعی مردم و هم‌افزایی میان دولت و جامعه است. یکی از چالش‌های اساسی اقتصاد کشور، بی‌اعتمادی و احساس ناامنی اقتصادی است که موجب خروج سرمایه از بخش تولید می‌شود. در بیانات رهبر شهید (رضوان‌الله‌علیه) نیز بر ضرورت اعتمادسازی و کاهش ریسک برای هدایت سرمایه‌ها به سمت تولید تأکید شده است. یکی از چالش‌های اساسی اقتصاد ایران، وجود حجم قابل توجهی از سرمایه‌های راکد و هدایت نشده است. هدایت این سرمایه‌ها به سمت تولید می‌تواند موجب افزایش اشتغال، کاهش فقر و ارتقای رفاه عمومی شود. در نگاه اسلامی، سرمایه زمانی دارای برکت است که در مسیر آبادانی جامعه و در خدمت خلق خدا قرار گیرد.

سرمایه‌گذاری از منظر اسلام

در منظومه فکری اسلامی، سرمایه‌گذاری صرفاً یک فعالیت اقتصادی نیست، بلکه دارای ابعاد اخلاقی و معنوی است. سرمایه‌گذاری در تولید با نیت اصلاح امور جامعه، نوعی عمل صالح و مصداقی از جهاد اقتصادی محسوب می‌شود که هم آثار دنیوی و هم اخروی دارد. همچنین هدایت سرمایه به سمت تولید، یک کنش اجتماعی در جهت تحقق عدالت است. در همین چارچوب، تولید ملی به معنای ایجاد فرصت‌های برابر و کاهش فاصله طبقاتی نیز تفسیر می‌شود. (سیاست‌های کلی اقتصاد مقاومتی، ۱۳۹۲/۱۱/۲۹؛ گزیده‌ای از بیانات، ۱۳۹۷/۴/۲۴).

مصادیق سرمایه‌گذاریِ مردمی

از سوی دیگر، یکی از آسیب‌های اقتصاد، ترجیح فعالیت‌های غیرمولّد مانند دلالی بر تولید است. در مقابل، تأکید بر توسعه کشاورزی نوین، کسب‌وکارهای دانش‌بنیان و بازار سرمایه به‌عنوان ابزار مشارکت عمومی، از راهکارهای مهم اصلاح ساختار اقتصادی

کشور به‌شمار می‌رود. بانک‌ها نیز باید نقش فعالی در هدایت نقدینگی به سمت تولید ایفا کنند. نقدینگی سرگردان در صورت عدم هدایت صحیح می‌تواند آثار مخربی همچون تورم و بی‌ثباتی اقتصادی ایجاد کند. ازاین‌رو، مدیریت جریان مالی و جلوگیری از انحراف سرمایه‌ها به بازارهای غیرمولّد، از الزامات اساسی سیاست‌گذاری اقتصادی است. رهبر شهید (رضوان‌الله‌علیه) همواره بر ضرورت پرهیز از فعالیت‌های غیرمولّد و توجّه به تولید تأکید داشته‌اند.

جمع‌بندی

درمجموع، مردمی‌سازی اقتصاد تنها یک سیاست اقتصادی نیست، بلکه یک راهبرد تمدنی در منظومه فکری رهبر شهید (رضوان‌الله‌علیه) محسوب می‌شود. در این چارچوب، مردم نه‌تنها مصرف‌کننده، بلکه بازیگر اصلی اقتصاد هستند و بدون مشارکت آنها، تحقق تولید ملی امکان‌پذیر نخواهد بود. براساس مباحث مطرح‌شده، مشارکت مردم در تولید ملی نه‌تنها یک ضرورت اقتصادی، بلکه یک راهبرد اساسی در تحقق عدالت اجتماعی و پیشرفت کشور است. هدایت سرمایه‌های مردمی به سمت تولید، نیازمند اعتمادسازی، اصلاح ساختارهای اقتصادی و تقویت فرهنگ سرمایه‌گذاری است. درنهایت، اقتصاد مقاوم و پویا، زمانی تحقق می‌یابد که سرمایه در مسیر تولید، عدالت و تعالی انسانی به‌کار گرفته شود.



نگاهی به راهبردهای تحقّق اقتصاد مقاومتی در تراز بیانات رهبر شهید انقلاب (قدّس اللّٰه نفسه الزّکیه)

مهدی گنجی مهنه

پژوهشگر دوره دهم پژوهشگری معارف انقلاب اسلامی

مقدمه

«جهش تولید» و «اقتصاد مقاومتی» دو کلیدواژه‌ای هستند که در اندیشه اقتصادی رهبر شهید انقلاب، آیت الله سید علی حسینی خامنه‌ای (قدس سره الشریف)، همواره در کنار یکدیگر معنا یافته‌اند. از دیدگاه ایشان، اقتصاد مقاومتی اقتصادی است برآمده از فرهنگ اسلامی و انقلابی، الگویی مردمی با رویکردی جهادی، دانش‌بنیان، فرصت‌ساز و مولّد، درون‌زا، برون‌نگر، انعطاف‌پذیر و عدالت‌محور که ضمن مقاوم‌سازی اقتصاد در برابر تهدیدهای نظام سلطه، از توان لازم برای تحقق پیشرفت در جامعه اسلامی و عدالت‌محوری برخوردار است. امروز که فرزند صالح ایشان، آیت‌الله سیّد مجتبی حسینی خامنه‌ای(مدّظلّه‌العالی) بر اهمیت تقویت بنیان‌های اقتصادی کشور در کنار حفظ وحدت ملی و ارتقای امنیت تأکید دارند (پیام ایشان به مناسبت روز ملی خلیج فارس، ۱۰ اردیبهشت ۱۴۰۵)، بازخوانی این آموزه‌ها برای ترسیم مسیر «برخاستن اقتصادی» ضرورتی دو چندان می‌یابد.

نگاهی به مبانی فکریِ رهبر شهید راجع به اقتصاد مقاومتی

۱. افزایش ثروت ملی و توزیع عادلانه آن

رهبر شهید انقلاب(قَدّس‌الله نفسه‌الزکیّه) دو پایه اصلی برای اقتصاد مقاومتی ترسیم نموده‌اند: نخست «افزایش ثروت ملی» که کشور اسلامی را قدرتمند می‌سازد و دوم «توزیع عادلانه ثروت و رفع محرومیت از درون جامعه اسلامی». به فرموده ایشان، هر نسخه اقتصادی که نتواند این دو پایه را تأمین کند، هرچند مستند به منابع دینی باشد، اسلامی نیست. (بیانات، ۱۴۰۳/۰۲/۲۰)

۲. مردمی و عدالت‌محور

اقتصاد مقاومتی، اقتصادی مردمی است. رهبر شهید(قدّس‌الله نفسه الزّکیه) تصریح کرده‌اند که «با اراده، سرمایه و حضور همه مردم، اقتصاد مقاومتی تحقق پیدا می‌کند» و به مسئولان فرمودند: «به مردم و به نیروهای داخلی اعتماد کنید که با این اعتماد همه درهای بسته باز خواهد شد» (بیانات، ۱۴۰۱/۱۱/۱۰). عدالت نیز به‌عنوان یکی از شاخص‌های اصلی، در کنار دانش‌بنیانی، بیش از سایر ویژگی‌ها مورد تأکید بوده است.

۳. اقتصاد دانش‌بنیان، قدرت‌آفرین و تحریم‌ناپذیر

از نگاه رهبری، تولید دانش‌بنیان مصداق عینی اقتصاد مقاومتی است، زیرا چرخه ارزش‌آفرینی اقتصادی و تجاری آن در عین شناور بودن در دانش و علم روز، کمترین تأثیر را از ساختارهای بین‌المللی بیرونی می‌پذیرد» و «فرآیند تولید دانش و خلق ارزش افزوده بر بستر یک فرآیند کاملاً بومی اتفاق می‌افتد. به همین دلیل، علوم و تولیدات دانش‌بنیان به دلیل تأثیرات راهبردی که در قدرت‌آفرینی کشور ایجاد می‌کنند، موضوعاتی نیستند که بتوان آنها را تحریم کرد.

۴. تولید، موتور پیشران اقتصاد

رهبر شهید در تبیین ضرورت توجه به تولید دانش‌بنیان فرمودند: «پیشرفت مادی کشور در درجه اول، متوقف بر دو عنصر است: یک عنصر، عنصر علم است؛ یک عنصر، عنصر تولید است. اگر علم نباشد، تولید صدمه می‌بیند؛ کشور با علم پیش می‌رود. اگر علم باشد، اما بر اساس این علم و بر بنیاد دانش، تولید تحول و تکامل و افزایش پیدا نکند، باز کشور درجا می‌زند». (بیانات، ۱۴۰۱/۱۱/۱۰)

راهکارهای عملی برای تحققِ

«برخاستن اقتصادی»

۱. جهش تولید با تکیه بر شرکت‌های دانش‌بنیان

تولید دانش‌بنیان، برخلاف تولیدات صنعتی معمول، یک «خط تولید فکر و اطلاعات و علم و ایده» است. این نوع تولید، هم صنایع بزرگ و مادر را با افزایش بهره‌وری به سمت بیشترین کارایی با کمترین هزینه هدایت می‌کند و هم بنگاه‌های کوچک و متوسط را که از چابکی و انعطاف‌پذیری بالایی برخوردارند، توانمند می‌سازد. تجربه موفق صنعت نفت و حوزه‌های دفاعی کشور، گواه روشنی بر توانایی این مدل در عبور از تحریم‌هاست.

۲. مقابله با قاچاق، احتکار و ناکارآمدی نظام اداری

اقتصاد مقاومتی در سایه وحدت ملی و امنیت پایدار معنا می‌یابد (پیام رهبر معظّم انقلاب، ۱۴۰۵/۲/۱۰). در این مسیر، برخورد قاطع با مفاسد اقتصادی ازجمله احتکار و گران‌فروشی و همچنین اصلاح محیط کسب‌وکار و کاهش پیچیدگی‌های نظام اداری، از ضرورت‌های اجتناب‌ناپذیر است. تجربه موفق برخی کشورها در راه‌اندازی درگاه واحدِ صدورِ مجوز و کاهش مراجعات دستگاهی، الگویی عملی برای تسهیل مجوزهای تولید است.

۳. ایجاد امنیت و پیش‌بینی‌پذیری برای سرمایه‌گذاری

تأمین امنیت سرمایه‌گذاری نیازمند شرایطی شفاف و قابل پیش‌بینی است. پیش‌بینی‌پذیریِ متغیرهای کلان اقتصادی، اجرای قوانین مصوب، شفافیت تصمیمات اجرایی و پاسخگویی دستگاه‌ها به فعالان اقتصادی و مبارزه جدی با تخلفات اقتصادی ازجمله عواملی است که می‌تواند اعتماد اجتماعی برای سرمایه‌گذاری در تولید را فراهم آورد.

۴. هدایت سرمایه به سمت فعالیت‌های مولّد

تا زمانی که سودآوری فعالیت‌های غیرمولّد مانند خرید و فروش مکرّر مسکن، خودرو، سکه و ارز نسبت به تولید بالاتر باشد، سرمایه‌گذاری در تولید، جذّابیتِ اقتصادی نخواهد داشت. اخذ مالیات بر عایدی سرمایه و سود سپرده‌های بانکی بیش از حدّ معین، در کنار کاهش مالیات بر سود تولیدکنندگان، از راهکارهای مؤثر برای هدایت سرمایه به سمت فعالیت‌های مولّد است.

۵. مدیریت نقدینگی و مهار تورّم

رشد بی‌ضابطه نقدینگی و توزیع نامتوازن آن، از موانع اصلی پیش‌بینی‌پذیریِ اقتصاد است. اعمال محدودیت بر رشد ترازنامه بانک‌ها، نظارت دقیق بر عملکرد بانک‌ها و هدایت نقدینگی به سمت تولید، از راهکارهای عملیاتی برای کنترل تورّم است.

جمع‌بندی

«برخاستن برای جهش تولید و رفع وابستگی»، در اندیشه اقتصادی رهبر شهید انقلاب(قدّس‌الله نفسه الزّکیه)، یک راهبرد گذرا و سطحی نبوده‌است؛ بلکه نقشه‌هایی استوار بر سه اصل مستحکم «اقتصاد مقاومتی»، «دانش‌بنیانی» و «تولید قدرت‌آفرین» است. این مسیر، زمانی به سرانجام خواهد رسید که:

۱. مسئولان با اصلاح ساختارهای ناکارآمد، شفاف‌سازیِ قوانین و هدایت سرمایه به سمت تولید، میدان را برای فعالیت اقتصادیِ رقابتی هموار نمایند.

۲. دانش‌بنیان‌ها با تکیه بر ظرفیت‌های علمی و فناورانه کشور، خطّ تولید قدرت و استقلال را به حرکت درآورند.

۳. مردم با مصرف کالای ایرانی و مشارکت در تولید، چرخ‌های اقتصاد مقاومتی را به گردش درآورند.

درحقیقت تولید دانش‌بنیان، یک نسخه عملیاتی برای بنگاه‌های خرد و متوسط است و می‌تواند فتح بابی برای نیل به هدفی که به‌طور طبیعی مسیر دسترسی به آن برای جوامع مستقل امثال ایران، عامدانه مسدود شده است، باشد. امروز، با الهام از این راهبرد و در سایه‌ی رهنمودهای رهبر معظّم انقلاب، برای ساختن اقتصادی عزت‌آفرین، مردمی، مستقل و عدالت محور، باید به‌پا خاست.



بازخوانی راهبردی دیپلماسی انقلابی در مواجهه با نظام تحریم محور ایالات متحده

سیدزکریا محمودی رجا

پژوهشگر دوره سوم پژوهشگری معارف انقلاب اسلامی

تحریم به‌مثابه سلاح تهاجمی در هندسه نوین قدرت جهانی

در سپهر روابط بین‌الملل معاصر، تحریم‌ها به‌عنوان یکی از ابزارهای کانونی و دارای ماهیت تهاجمی، طی سال‌های اخیر به یکی از مهم‌ترین شیوه‌های اعمال قدرت از سوی قدرت‌های بزرگ بدل شده‌اند. ایالات متحده آمریکا با بهره‌گیری از سلطه خود بر زیرساخت‌های مالی جهانی و تبدیل مبادلات پولی و دلاری به ابزار فشار، این سازوکار را از یک سیاست تنبیهی کلاسیک و ایستا، به یک سلاح راهبردی و پویا تغییر داده است. این راهبرد درواقع پوششی برای بازتولید قدرت انحصارگرایانه نظام سلطه است؛ بدین معنا که واشنگتن با توسل به مفاهیمی همچون «امنیت جهانی» و «نظم قانون‌محور»، در عمل به‌دنبال تحمیل اراده سیاسی خود بر دیگر بازیگران نظام بین‌الملل است. هدف نهایی این سازوکار، صرفاً تغییر رفتار دولت‌ها نیست، بلکه مقابله با الگوهای حکمرانی مستقل و مهار دولت‌هایی است که می‌کوشند خارج از مدار وابستگی ساختاری به غرب، مسیر توسعه، استقلال و حاکمیت ملی خود را تعریف کنند. بر این اساس، تحریم‌ها در قامت نوعی خشونت ساختاری، کارکردی جز تضعیف حاکمیت ملی، فرسایش سرمایه اجتماعی، دستکاری ادراک عمومی و وادارسازی اراده‌های مستقل به تبعیت از نظم هژمونیک ندارند.

زمینه‌های خصومت آمریکا علیه ایران؛ بهانه‌سازی هسته‌ای در ترازوی واقعیت

تخاصم راهبردی واشنگتن با جمهوری اسلامی ایران، ریشه در چالش کشیدن بنیان‌های قدرت هژمونیک غرب در منطقه غرب آسیا و ارائه یک الگوی درون‌زا مبتنی بر اسلام سیاسی و مقاومت فعال دارد. در این میان، ادعای تلاش ایران برای دستیابی به سلاح هسته‌ای، طی سال‌های گذشته به مهم‌ترین بهانه سیاسی و تبلیغاتی برای مشروعیت‌بخشی به تحریم‌های همه‌جانبه علیه کشور تبدیل شده است. این در حالی است که جمهوری اسلامی ایران از اعضای متعهد پیمان منع گسترش سلاح‌های هسته‌ای بوده و فعالیت‌های هسته‌ای آن تحت نظارت‌های مستمر و کم‌سابقه بین‌المللی قرار داشته است. افزون بر این، مخالفت با تولید و به‌کارگیری سلاح‌های کشتار جمعی در جمهوری اسلامی ایران صرفاً یک موضع حقوقی یا سیاسی نیست، بلکه ریشه در مبانیِ عمیقِ اعتقادی و فقهی دارد. فتوای صریح و تاریخی علما و مراجع دینی درباره حرمت تولید، نگهداری و استفاده از این‌گونه تسلیحات و نیز تأکیدات روشن امام شهید امت، بیانگر یک مرزبندی قطعی شرعی، اخلاقی و راهبردی در دکترین دفاعی ایران است. از این منظر، استمرار پروژه بهانه‌سازی هسته‌ای از سوی ایالات متحده را باید نه یک نگرانی واقعی امنیتی، بلکه یک برساخت سیاسی و رسانه‌ای برای مشروعیت‌بخشی به محاصره اقتصادی و مهار پیشرفت‌های علمی و فناورانه ایران دانست.

راهکارهای خنثی‌سازی تحریم از طریق دیپلماسی انقلابی

از آنجا که نظام تحریم علیه جمهوری اسلامی ایران، ماهیتی ساختاری، مستمر و فراتر از مقاطع تاکتیکی دارد، مواجهه با آن نیز نمی‌تواند بر پایه رویکردهای انفعالی و انتظار برای رفع فشار از سوی دشمن استوار باشد. در چنین شرایطی، دیپلماسی انقلابی به عنوان یک راهبرد اقتدارآفرین، خنثی‌سازی تحریم‌ها را از مسیر تغییر موازنه قدرت و بازتعریف میدان کنش

دنبال می‌کند. این الگو که در منظومه فکری رهبری شهید تبیین شده است، بر این اصل استوار است که بی‌اثر کردن تحریم، مقدم بر امید بستن به رفع آن است. در این چارچوب، نخستین رکن، توسعه ائتلاف‌های نوین و تقویت همگرایی با قدرت‌ها و بازیگران نوظهور جهانی است؛ به‌گونه‌ای که با کاهش وابستگی به ساختارهای تحت سیطره غرب، امکان بی‌اثر کردنِ انحصار مالی و تجاری آمریکا فراهم شود. رکن دوم، قانون‌گذاری اقتدارآفرین و تقویت پشتوانه حقوقی و سیاسی دستگاه دیپلماسی است تا از امتیازدهیِ یک‌طرفه جلوگیری شده و توان چانه‌زنیِ ملی در برابر فشارهای خارجی افزایش یابد. رکن سوم نیز صیانت از امنیت روانی جامعه و حفظ انسجام داخلی در برابر عملیات شناختی و رسانه‌ای دشمن است؛ زیرا یکی از اهداف اصلی تحریم، پیوند زدن معیشت مردم به اراده دشمن و تبدیل مشکلات اقتصادی به بحران ادراکی و واگراییِ اجتماعی است. از این‌رو، دیپلماسی انقلابی تنها در عرصه سیاست خارجی معنا نمی‌یابد، بلکه همزمان نیازمند ترمیم سرمایه اجتماعی، تقویت امید عمومی و جلوگیری از فعال‌شدن جریان تحریف در داخل کشور است.

نتیجه‌گیری

برآیند تحلیلی این بحث آن است که تحریم‌های اعمال‌شده علیه جمهوری اسلامی ایران را نمی‌توان صرفاً به‌عنوان ابزاری حقوقی یا واکنشی سیاسی فهم کرد، بلکه باید آنها را جزئی از یک راهبرد کلان سلطه‌گرایانه برای مهار حکمرانی‌های مستقل و مقابله با بازیگران خارج از مدار هژمونی غرب دانست. در برابر چنین سازوکاری که با وجود پایبندی حقوقی ایران به تعهدات بین‌المللی و وجود مبانی صریح شرعی در حرمت سلاح‌های کشتار جمعی، همچنان بر بهانه‌سازی و فشار اقتصادی اصرار می‌ورزد، تنها پاسخ راهبردی، خنثی‌سازی فعال و همه‌جانبه تحریم‌هاست. در این مسیر، دیپلماسی انقلابی با تکیه بر قدرت درون‌زا، همگراییِ منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای، قانون‌گذاریِ اقتدارآفرین و صیانت از انسجام اجتماعی، می‌تواند کارکرد تحریم را به‌عنوان ابزار فشار و اخلال ادراکی بی‌اثر سازد و نظام سلطه را در تحقق اهداف خود ناکام بگذارد.



ملت مبعوث؛ ظهور قدرت نهایی ایران

الهام محمدی
پژوهشگر دوره دهم پژوهشگری معارف انقلاب اسلامی، مشهد مقدس

در روزگاری که فتنه‌های داخلی و خارجی چون سیلی بر این حرم مقدس هجوم آورده‌اند، هیچ‌گاه نباید دامن ناامیدی بر جان بست. در چنین برهه‌ای، «بعثت» معنا می‌یابد؛ همان‌گونه که پیامبران برای انذار و بشارت مبعوث می‌شدند، امروز نیز ما، ملت ایران، برای تحقق کلام روشنِ ولی‌فقیهِ زمانه‌مان برانگیخته شده‌ایم. انذار یعنی هشدار به غافلان و خائنان؛ بشارت یعنی امید دادن به دل‌های مؤمن و استوار. این دو رسالت، امروز بر دوش ماست؛ هم باید فتنه‌گران را رسوا کنیم و هم به یکدیگر قوّت قلب دهیم که صبح پیروزی نزدیک است.

تبیین مفهوم بعثت

این مفهوم والا، ریشه در عمق اندیشه رهبر شهیدمان دارد. ایشان در آخرین فرازهای بیانات خود، با الهامی الهی، پیش‌بینی کردند که اگر حادثه‌ای برای کشور پیش آید، خدای متعال مردم را مبعوث خواهد کرد و کار را آنان تمام خواهند کرد. امروز، این وعده الهی را با چشم خود می‌بینیم؛ موج حضور مردم در خیابان‌ها، معنای واقعی «بعثت» و برانگیختگی الهی است که پس از شهادت مقتدایشان شکل گرفت.

آن روز که دشمن گمان برد با ضربه به اصل نظام، همه‌چیز تمام شده است، مردم از خواب غفلت بیدار شدند و با حضور حماسی خود، معادلات را به‌هم ریختند. این همان سنت الهی است که فرمود: «إِنْ تَنْصُرُوا اللَّهَ يَنْصُرْكُمْ وَ يُثَبِّتْ أَقْدَامَكُمْ»؛ اگر خدا را یاری کنید، خدا شما را یاری می‌کند و گام‌هایتان را استوار می‌دارد.

و امروز، رهبر عزیزمان با نگاهی امیدوارانه به آینده، بارها تأکید فرموده‌اند که «قله نزدیک است». این جمله، نه یک شعار خوش‌بینانه، که یک وعده الهی و یک تحلیل واقع‌بینانه از روند تحولات است. دشمنان با تمام توان خود به میدان آمده‌اند تا این نزدیکی را به دوری تبدیل کنند، اما ما می‌دانیم که هرچه فشار بیشتر شود، نشانه نزدیکی به قله است؛ چراکه شیطان در آخرین لحظات، بیشترین تلاش را برای بازگرداندن بندگان از مسیر حق به‌کار می‌برد. پس نباید با مشاهده سختی‌ها، دست از تلاش برداریم؛ بلکه باید با قوت بیشتر، مسیر را ادامه دهیم تا به فتح این قله افتخارآمیز نائل آییم.

وظیفه ملتِ مبعوث‌شده

ما، ملت برانگیخته، رسالت خود را در عمل به تکلیف و مطالبه‌گریِ دقیق از مسئولان می‌دانیم. وظیفه ما تنها نظاره‌گری نیست؛ ما موظفیم با قلم، پیام و حضور خود، از مسئولان بخواهیم که پایبند به اصول و شروط تعیین‌شده باشند. از بازگشایی مجلس تا تحقق شروط محکم رهبری برای هرگونه مذاکره - که بر پایه «عزت، حکمت و مصلحت» استوار است - هیچ‌چیز نباید به فراموشی سپرده شود. عزت، یعنی نفی دیپلماسیِ التماسی و پرهیز از چشم‌دوختن به تصمیمِ دیگران؛ حکمت، یعنی رفتار خردمندانه و محاسبه‌شده که از هرگونه اقدام شتابزده پرهیز کند؛ و مصلحت، یعنی انعطاف در موارد لازم برای عبور از موانع، بدون آنکه اصول زیر پا گذاشته شوند. این سه اصل، چراغ راه دیپلماسی ایران‌اند و ما به عنوان ملتی آگاه، بر اجرای دقیق آن نظارت خواهیم کرد. مطالبه‌گری ما، نه از سر خشم و تخریب، که از روی دلسوزی و غیرت دینی و ملی است. ما از مسئولان می‌خواهیم که در برابر دشمنان، استوار و هوشیار باشند و از خط قرمزهای نظام کوتاه نیایند. از آنان می‌خواهیم که در عرصه اقتصاد،

با اتکا به توان داخلی، وابستگی به بیگانه را قطع کنند؛ در عرصه سیاست خارجی، با عزت و استقلال عمل کنند و زیر بار زور و تهدید نروند؛ و در عرصه حقوق مردم، عدالت را سرلوحه کار خود قرار دهند. ما پلاکاردها را برمی‌افرازیم تا یادآور شویم که وعده‌های داده‌شده باید عملی شوند و تصمیمات کلان کشور، همچون مذاکره یا سیاست‌های داخلی، باید در چارچوب مصالح عالیه نظام و با رعایت شروط تعیین‌شده پیش برود.

وظیفه مسئولان در مقابل مردم

اما نباید از این نکته غافل شد که شاید بزرگ‌ترین تهدید، نه از سوی دشمن بیرونی، که از ناحیه برخی مسئولان غافل یا مفتون باشد. چه‌بسا فتنه نهایی، وقتی رخ دهد که مسئولان، یا از ترس دشمن، یا به طمع منافع شخصی، یا بر اثر نفوذ و فریب، از مسیر ولایت و شروط تعیین‌شده منحرف شوند و تصمیماتی بگیرند که خلاف مصالح نظام باشد. رهبر شهیدمان همواره نسبت به نفوذ و فتنه‌های داخلی هشدار می‌دادند و تأکید داشتند که دشمن از هر فرصتی برای نفوذ در بدنه نظام استفاده می‌کند. امروز هم ما باید مراقب باشیم که مبادا مسئولانی که بر مسند کار نشسته‌اند، با شعارهای فریبنده یا تحت فشارهای خارجی، از خط ولایت فاصله بگیرند و به خواسته‌های دشمن تن دهند. وظیفه ما، نظارت بر عملکرد آنان و افشای هرگونه انحراف است؛ زیرا فتنه‌ای که از درون و از سوی مسئولان رخ دهد، از هزاران حمله خارجی، خطرناک‌تر و ویرانگرتر است. یادمان باشد که رهبر شهیدمان تأکید کردند که مردم کار را تمام خواهند کرد. پس با بصیرت، استقامت و شجاعتی تحسین‌برانگیز، همچون گدازه‌های آتشین، دشمن را به یأس کشانده و ظهور قدرت نهایی ایران را سرعت می‌بخشیم.

یاریِ امام جامعه

ما تا زمانی که ولی‌فقیه حکم به ترک میدان نفرمایند، در خیابان‌ها باقی می‌مانیم و برای سلامتی رهبر عزیزمان ختم و چله برمی‌داریم و خون دل می‌خوریم، اما از آرمان‌ها دست نمی‌کشیم. ختم و چله‌گیری، نماد عشق و ارادت ما به رهبری است؛ همانگونه که عاشقان در فراق یار، شب‌زنده‌داری می‌کنند و با دل‌سوخته، سلامتی و طول عمر ایشان را از خدا می‌خواهند. خون دل خوردن، یعنی تحمل سختی‌ها و فشارهای روانی که دشمن بر ما وارد می‌کند؛ اما ما با صبر و استقامت، این مسیر دشوار را تا پایان طی می‌کنیم.



برخاستن برای جهش تولید و رفع وابستگی

احد نوری اصل
پژوهشگر دوره دهم پژوهشگری معارف انقلاب اسلامی

سال‌هاست که از ضرورت جهش تولید، حمایت از تولید داخلی و کاهش وابستگی اقتصادی سخن گفته می‌شود؛ اما واقعیت آن است که تحقق این هدف بزرگ، تنها با تزریق منابع مالی یا تصویب قوانین جدید امکان‌پذیر نیست. بسیاری از ظرفیت‌های تولیدی کشور، نه در اثر کمبود امکانات، بلکه به دلیل وجود موانعی گرفتار شده‌اند که بخشی از آنها در داخل اقتصاد شکل گرفته است. قاچاق کالا، احتکار و بوروکراسیِ ناکارآمد ازجمله مهم‌ترین چالش‌هایی هستند که هزینه تولید را افزایش داده و انگیزه سرمایه‌گذاری را کاهش می‌دهند. اکنون این پرسش مطرح است که آیا بدون رفع این سه مانع اساسی، می‌توان از جهش تولید و کاهش وابستگی اقتصادی سخن گفت؟

قاچاق؛ رقابت نابرابر با تولیدکننده داخلی

قاچاق کالا یکی از مهم‌ترین عوامل تضعیف تولید ملی است. تولیدکننده داخلی باید مالیات بپردازد، استانداردها را رعایت کند، هزینه‌های بیمه و نیروی انسانی را تحمل کند و در عین حال با کالایی رقابت کند که بدون پرداخت هیچ‌یک از این هزینه‌ها وارد بازار شده است. برای مقابله مؤثر با قاچاق، چند اقدام عملی ضروری است:

نخست، تکمیل سامانه جامع رهگیری کالا از مرحله تولید یا واردات تا عرضه نهایی.

دوم، اتصال کامل اطلاعات گمرک، سازمان مالیاتی، بانک مرکزی و دستگاه‌های نظارتی.

سوم، تشدیدِ برخورد با شبکه‌های سازمان‌یافته قاچاق به جای تمرکز صرف بر خرده‌فروشان.

چهارم، کنترل هوشمند مرزها از طریق فناوری‌های نوین و سامانه‌های الکترونیکی.

تا زمانی که قاچاق به فعالیتی کم‌هزینه و پرمنفعت تبدیل شده باشد، تولیدکننده داخلی در میدان رقابت آسیب خواهد دید.

احتکار؛ اخلال در بازار و اعتماد عمومی

احتکار، تنها پنهان کردنِ کالا در انبار نیست؛ بلکه اقدامی است که تعادل بازار را برهم می‌زند و با ایجاد کمبود مصنوعی، فشار مضاعفی بر مصرف‌کنندگان وارد می‌کند. در شرایط حساس اقتصادی، احتکار می‌تواند به التهاب بازار و کاهش اعتماد عمومی منجر شود. راهکار مقابله با احتکار، افزایش صرف بازرسی‌های سنتی نیست. آنچه اهمیت دارد، شفاف‌سازی زنجیره تأمین و توزیع است. راه‌اندازی سامانه‌های برخطِ ثبتِ موجودی انبارها، الزام واحدهای عمده به ثبت اطلاعات کالا، دسترسی لحظه‌ای دستگاه‌های نظارتی به داده‌های بازار و رسیدگی سریع به پرونده‌های تخلفات اقتصادی، از مهم‌ترین اقدامات در این زمینه است. همچنین باید هزینه احتکار به‌اندازه‌ای افزایش یابد که سود حاصل از آن، جذّابیت خود را از دست بدهد.

بوروکراسی فرساینده؛ مانعی بزرگ‌تر از تحریم

بسیاری از فعالان اقتصادی معتقدند که بخشی از مشکلات تولید، نه از تحریم خارجی، بلکه از پیچیدگی‌های اداری ناشی می‌شود. گاه دریافت یک مجوز، راه‌اندازیِ یک واحد تولیدی یا توسعه یک کسب‌وکار، ماه‌ها و حتی سال‌ها زمان می‌برد. امروز یکی از مهم‌ترین اصلاحات اقتصادی کشور، اصلاح بوروکراسی است. حذف مجوزهای غیرضرور، توسعه دولت هوشمند، اجرای کامل پنجره واحدِ کسب‌وکار، تعیین زمان مشخص برای پاسخگویی دستگاه‌ها و ارزیابی

عملکردِ مدیران بر اساس میزان تسهیل امور مردم، از مهم‌ترین اقدامات در این حوزه به‌شمار می‌رود. سرمایه‌گذار بیش از هر چیز به ثبات، سرعت و شفافیت نیاز دارد. هرچه مسیر فعالیت اقتصادی کوتاه‌تر و روشن‌تر شود، انگیزه سرمایه‌گذاری و تولید نیز افزایش خواهد یافت.

اقتصاد مقاومتی از مسیر اصلاحات داخلی می‌گذرد

امام شهید بارها تأکید داشتند: «اگر ما توانستیم تولید داخلی را رونق ببخشیم، مسئله تورم حل خواهد شد؛ مسئله اشتغال حل خواهد شد؛ اقتصاد داخلی به معنای حقیقی کلمه، استحکام پیدا خواهد کرد. اینجاست که دشمن با مشاهده این وضعیت، مأیوس و ناامید خواهد شد.» (پیام نوروزی امام شهید «قدّس سرّه» به مناسبت آغاز سال ۱۳۹۱) این سخن، صرفاً یک توصیه اقتصادی نیست، بلکه راهبردی برای دستیابی به استقلال اقتصادی، کاهش آسیب‌پذیری در برابر تکانه‌های خارجی و افزایش اقتدار ملی به‌شمار می‌رود. تجربه سال‌های اخیر نشان داده است که هرگاه ظرفیت‌های داخلی مورد توجه قرار گرفته و موانع پیش روی تولید کاهش یافته است، اقتصاد کشور توانسته مسیر رشد و پویایی را طی کند. در مقابل، هر زمان که قاچاق، احتکار، رانت و بوروکراسیِ پیچیده بر فضای اقتصادی غلبه کرده‌اند، بخش تولید با مشکلات جدی مواجه شده و سرمایه‌گذاری و اشتغال آسیب دیده است. رونق تولید زمانی محقق می‌شود که تولیدکننده بتواند در فضایی شفاف، رقابتی و قابل پیش‌بینی فعالیت کند و دغدغه او به جای عبور از موانع اداری و رقابت با کالاهای قاچاق، ارتقای کیفیت و افزایش بهره‌وری باشد. مقابله با قاچاق، مهار احتکار و اصلاح بوروکراسی، سه ضلع اصلیِ این تحول محسوب می‌شوند و هرگونه غفلت از این حوزه‌ها می‌تواند آثار بسیاری از سیاست‌های حمایتی و برنامه‌های توسعه‌ای را خنثی کند. به همین دلیل، اقتصاد مقاومتی پیش از آنکه به منابع جدید نیاز داشته باشد، به اصلاح رویه‌ها، شفافیت اقتصادی و عزم جدی برای رفع موانع داخلی نیازمند است.

نتیجه‌گیری

جهش تولید پیش از آنکه به منابع جدید مالی، تسهیلات گسترده یا برنامه‌های پیچیده نیاز داشته باشد، به رفع موانع موجود و آزادسازی ظرفیت‌های مغفول اقتصاد کشور وابسته است. قاچاق، احتکار و بوروکراسیِ ناکارآمد، سه مانع جدی در مسیر رشد اقتصادی، افزایش بهره‌وری و کاهش وابستگی کشور به‌شمار می‌روند که هزینه تولید را افزایش داده و انگیزه سرمایه‌گذاری را کاهش می‌دهند. اگر اراده‌ای جدی برای اصلاح این سه حوزه شکل گیرد، بخش مهمی از توان پنهان اقتصاد ایران، فعال خواهد شد و زمینه برای رونق کسب‌وکارها، افزایش اشتغال و تقویت تولید ملی فراهم می‌شود. در چنین شرایطی، تولید داخلی نه‌تنها به موتور محرک رشد اقتصادی تبدیل خواهد شد، بلکه می‌تواند پشتوانه‌ای مطمئن برای استقلال اقتصادی و اقتدار ملی باشد. درواقع، برخاستن برای جهش تولید و رفع وابستگی، از مبارزه با همین موانع آغاز می‌شود؛ موانعی که رفعِ آنها می‌تواند راه را برای شکوفاییِ ظرفیت‌های بزرگ اقتصادی کشور هموار سازد.



